هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

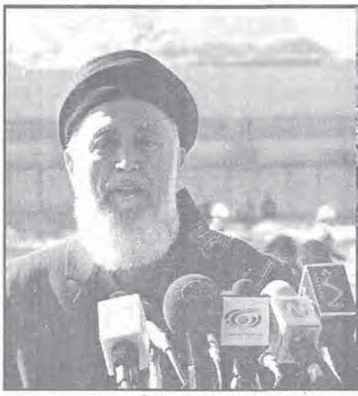
مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و پنجم شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۸۶ ۲۹ شوال المکرم ۱۴۲۸ - 09 November 2007

در مراسم تشییع و تدفین وکیلان شهید حادثهٔ ۱۵ عقرب بغلان

استاد ربانی رهبر جبههٔ ملی حکومت را متهم به عدم توجهٔ لازم به امور امنیت کرد و خواستار بررسی جدی و کارشناسانهٔ این حادثه شد





روز پنجشنبه طی مراسمی با شکوه جنازه های شهیدان حادثهٔ بغلان تشییع شد، در این مراسم رهبران جهاد، معاونان ریاست جمهوری و رئیسان مجلس شورای ملی و اعضای کابینه و اعضای شورای ملی و صدها تن از دوستان و نزدیکان شهیدان شرکت ورزیده بود. نمازه های جنازهٔ آنان به امامت استاد استاد عبدرب الرسول سیاف و آیت الله تقدسی ادا گردید. آیت الله تقدسی نماز جنازهٔ شهید مصطفی کاظمی و محافظان او را امامت کرد و استاد سیاف نماز بقیه را.

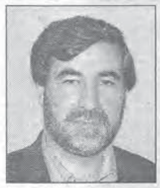
جنازهٔ یک تن از شهیدان این حادثه انجنیر عبدالمتین نمایندهٔ مردم هلمند به تقاضای خانواده و دوستانش به زادگاهش در آن ولایت انتقال داده شد و از دیگران سید مصطفی کاظمی نمایندهٔ مردم کابل با پنج تن از محافظانش و حاجی محمد عارف ظریف نمایندهٔ مردم کابل و حاجی صاحب الرحمن همت نمایندهٔ مردم کنر و حاجی نازکمیر سرفراز نمایندهٔ مردم کندز و حاجی صبغت الله ذکی نمایندهٔ مردم تخار در محوطهٔ ساختمان جدید پارلمان در دارالأمان دفن گردید.

در این مراسم هر یک استاد برهان الدین ربانی رهبر جبههٔ ملی و محمد یونس قانونی رئیس مجلس نمایندگان و حضرت صبغت الله مجددی رئیس مجلس سنا و آیت الله تقدسی پیرامون مقام این شهیدان سخنرانی کردند.

استاد در سخنانش به دلیل وجود ابهامات و نا روشنی هایی در کیف و کان حادثهٔ روز سه شنبه بغلان خواستار بررسی ها و تحقیق های جدی کارشناسان شد و خواست باید طب عدلی در مورد چگونگی کشته شدگان و مجروحان این حادثه ابراز نظر کند. همچنان ایشان دولت را به نداشتن برنامه های تدوین شدهٔ امنیتی و توجهٔ جدی نداشتن در این زمینه متهم کرد و گفت دولت به جای داشتن برنامه های دقیق امنیتی و توجه به جان شخصیت های کشور به گزارش دادن از حوادث امنیتی اکتفا می کند.

استاد همچنان افزودند: دشمنان افغانستان، دشمنان امنیت، شهامت و وحدت ملی افغانستان در کمین نشسته اند مجالی نمی دهند که ملت مظلوم ما در مقطع کنونی در جهت بازسازی، تأمین امنیت و ثبات گام بردارد. البته این شهیدان گرامی نه اولین شهید و نه آخرین شهید ما خواهند بود تا زمانی که دست توطئه های ننگین به سوی کشور ما دراز است قربانیان زیادی خواهیم داد اما البته ما مسلمان هستیم و مسلمانان مطابق فرهنگ و تعالیم دینی خود راجع به قربانیان و شهدای خود دستورات الهی را در دارند. ما همه به قدرت الهی معتقد هستیم. خداوند در حدیثی قدسی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(من لم یرض برضائي و لم یشکر علی نعمائی فلیخرج من فوق ارضي و من تحت سمائي و لیأخذ ربا سوای)** کسی که به قضاء من راضی نباشد و شکر نعمت های مرا به جا نیاورد از روی زمین و از زیر آسمان من خارج شود و غیر از من برای خود خدایی دیگر بگیرد".

استاد گفت: مرگ قضاء الهی است یک لحظه پس و پیش نمی شود. **(إذا جاء أجلهم لایستأخرون ساعه و لا یستقدمون)** ما به قضاء الهی معتقد هستیم و یقین داریم که این فرزندان بزرگوار که از اعضای ولسی جرگه شهید شدند و آن عده **ادامه در ص۸**



سید مصطفی کاظمی
نمایندهٔ کابل



حاجی عارف ظریف
نمایندهٔ کابل



حاجی صاحب الرحمن
نمایندهٔ کنر



انجنیر عبدالمتین
نمایندهٔ هلمند



حاجی نازکمیر سرفراز
نمایندهٔ کندز



حاجی صبغت الله ذکی
نمایندهٔ تخار

شهید سید مصطفی کاظمی با تلویزیون نور در آخرین مصاحبه:

وضعیت نا بسامان اقتصادی ما محصول سه عامل؛

مشکل کمک دهندگان و پالیسی نادرست و مدیریت ناکارآمد است

ص۳

گرامیداشت استاد خلیل الله خلیلی در صدمین سال تولد او در کابل



از استاد خلیل الله خلیلی نامدار ترین شاعر معاصر افغانستان، در صدمین سال تولد او طی مراسمی در زادگاهش شهر کابل، تجلیل شد.

این مراسم در هتل اینترکانتیننتال کابل، با شرکت شاعران، نویسندگان و پژوهشگرانی از افغانستان و چند کشور دیگر برگزار شد.

مسعود خلیلی فرزند استاد خلیلی و سفیر افغانستان در ترکیه، در این مراسم، پدرش را "عاشق وطن" و "پاسدار آزادی ملت" خواند. **ادامه در ص۵**

کتاب" قرآن پاک" و تحریفی در ترجمهٔ مفاهیم آیات

به تازگی ها چندین هزار نسخه ترجمه یی از قرآن کریم به زبان فارسی درمیان مردم توزیع شد، در مواردی زیاد به گفتهٔ کارشناسان و دانشمندان علوم و معارف اسلامی درمفاهیم آیات قرآن کریم در این ترجمه تحریف صورت گرفته است.

نویسندهٔ این ترجمه کسی به نام قدرت الله بختیاری است که در ایالات متحدهٔ امریکا زندگی می کند. اهتمام چاپ مجدد آن را در افغانستان غوث زلمی سخنگوی و رئیس نشرات لوی سارنوالی (دادستانی کل) به عهده گرفته و قاری مشتاق احمد امام مسجد تمیم انصار آن را خوانده و مورد تأیید قرارداده است!

این ترجمه از سوی مجامع علمی و دینی و نهادهای مجلس نمایندگان و سنا و وزارت حج و اوقاف و دیوان عالی و شورای علمای افغانستان مورد انتقاد شدید قرار گرفته و عاملان آن مجرم خوانده شده اند و آن را کار دشمنان اسلام به ویژه کار محافل صهیونستی تلقی کرده اند.

برخی از کارشناسان می گویند آنچه در این ترجمه از قرآن آمده است، حکایت از یک توطئهٔ بسیار مهم و دقیق دارد و با روند اسلام ستیزی در جهان منسجم است.

در این کتاب سعی شده است آیات جهاد و احکامی که ظاهراً با آموزه های **ادامه در ص۸**

نخستین سفر آنگلا مرکل نخست وزیر آلمان به افغانستان

آنگلا مرکل نخست وزیر آلمان ۱۲ عقرب روز شنبهٔ گذشته وارد افغانستان شد و با حامد کرزی رئیس جمهور دیدار کرد.

خانم مرکل پس از این دیدار در صحبت با خبرنگاران اعلام کرد که کشورش ظرف دوسال آینده صد و پنجاه میلیون دلار به افغانستان کمک خواهد کرد.

نخست وزیر آلمان همچنین گفت که فعالیت نظامیان آلمان در بخش های امنیتی و بازسازی در شمال افغانستان کما کان ادامه خواهد یافت و در صورت ضرورت با نیروهای ناتو در جنوب نیز همکاری خواهند کرد.

این نخستین سفر خانم مرکل به افغانستان پس از انتخابش به سمت نخست وزیری آلمان است. آلمان در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ نیروی نظامی در افغانستان دارد که عمدتا در شمال این کشور مستقر هستند.

رئیس جمهور کرزی در یک نشست خبری مشترک با خانم مرکل که در کاخ ریاست جمهوری برگزار شده بود آلمان را از کشور های کمک کننده به افغانستان توصیف کرد و از آن سپاسگزاری نمود.

نخست وزیر آلمان در این سفر برعلاوهٔ دیدار با مقامات دولتی، **ادامه در ص۵**

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

فاجعهٔ ملی

حادثهٔ خونین ۱۵ عقرب دربغلان، بدون شک یک فاجعهٔ ملی بود.

دراین حادثه شش تن از نمایندگان مردم در ولسی جرگه و بیش از صد تن شاگردان و معلمان و از مردم محل به شهادت رسیدند و بیش از این رقم زخمی شده اند. این حادثه یک بار دیگر ضعف ادارات امنیتی و استخباراتی کشور و نیروهای خارجی را برملا ساخت.

درمورد چگونگی سفر هیأت، طرز استقبال و میزبانی آنان ده ها سؤال و ابهام وجود دارد. ما عادت کرده ایم که پس از وقوع همچو حوادث به طرح سؤال ها و چراها می پردازیم ولی قبل از سفرها و برگزاری اجتماعات به تدابیر امنیتی کمتر توجه می نماییم و پس از آن به ملامت کردن ادارات مسؤول می پردازیم و یا آن ادارات سعی می کنند تا مسؤولیت را به دوش دیگران بیندازند و یا یکدیگر را ملامت کنند.

درحالی که ولایت بغلان درگذشته نیز شاهد نا امنی ها و واقعات تروریستی بوده و می بایست تا ارگان های امنیتی برای سفر هیأت تدابیر لازم را اتخاذ می نمودند.

موضوع مهم دیگر تبلیغات اکثر ناروای رسانه هاست که هر کدام به زعم خود طرف ها و ارگان های مختلف را حتی در طرح این توطئه متهم می کنند و با خیالبافی های نادرست اذهان مردم را مغشوش می سازند. بهتر این است تا تحقیقات جدی صورت بگیرد و از پیشداوری های بی مورد و ناروا اجتناب به عمل آید. لازم است تا ارگان های محلی و مرکزی به موضوع تأمین امینت و سلامت مردم توجه داشته باشند و غفلت و سهل انگاری در اجراآت شان به ملاحظه نرسد.

جمعیت اسلامی افغانستان همواره مخالفت عمیق و شدید خویش را باهر نوع عمل تروریستی و در هر نوع شرایط اعلام داشته و سال ها با تروریسم و تروریست ها رزمیده است.

ما خواستار تحقیقات شفاف، اصولی و بی طرفانهٔ این قضیه هستیم تا عناصر تروریست و توطئه گر درهر کجایی که باشند به چنگ قانون سپرده شوند و محاکمه گردند.

احتمال قوی وجود دارد که این حادثه را نیز تروریست هایی سازمان داده باشند که سبب حوادث مشابه دیگر بوده اند و باعث قتل صدها و هزاران افغان مسلمان بی گناه شده اند. ولی این بار مسؤولیت آن را نمی پذیرند زیرا ده ها شاگرد خورد سال مکتب در میان کشته شدگان اند و شاید به خاطر ایجاد سر درگمی و بحرانی تازه!

جمعیت اسلامی افغانستان همان طوری که در بیانیهٔ استاد ربانی نیز آمده است شهادت وکلای ولسی جرگه و مردم بی گناه را شدیداً محکوم و آن را یک ضایعهٔ جبران نا پذیر می داند. جمعیت با خانواده های شهدا درغم و اندوه شریک است و برای شهدا درجات رفیع را مسألت می نماید.

مشرف بار دیگر دست به کودتا زد



راوی

روز شنبه ۱۲ عقرب ژنرال پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان با اعلام حالت فوق العاده، قانون اساسی کشور را به حالت تعلیق در آورد و افتخار محمد چودهری رئیس دیوان عالی را از کار برکنار نمود.

از زمان تشکیل پاکستان تا کنون در این کشور حکومت های نظامی اقبال بیشتر برای حکمروایی بر این سرزمین داشته اند و از سال ۱۹۴۷ میلادی که پاکستان پا به عرصهٔ وجود نهاد، این یازدهمین بار است که در این کشور حالت اضطرار اعلام می شود اما کاری که این بار مشرف انجام داد بی سابقه بود. وی که با کودتا علیه نوازشریف در سال ۱۹۹۹ میلادی، قانون اساسی، پارلمان، دیوان عالی و نیز آزادی های مدنی را به حال خود گذاشت و متعرض آزادی های مردم نشد، با اقدام اخیر خویش همهٔ آنها را به حالت تعلیق در آورد. می توان گفت که این بار مشرف به نفع مشرف دست به کودتا زد تا به جای مشارکت ملت در قدرت دولتی، بار دیگر ارتش را در قدرت نقشی بیشتر دهد.

ژنرال مشرف در توجیه این اقدام خویش وضع نابسامان امنیتی در کشور را دست آویز قرار داد و گفت که اتخاذ این تصمیم بسیار مشکل بود اما وی چاره یی جز این کار نداشت زیرا نمی توانست دست روی دست بگذارد و شاهد خودکشی پاکستان باشد. وی گسترش افراط گرایی مذهبی در کشور را از عواملی دانست که بقای پاکستان را مورد تهدید جدی قرار داده است. اگر مشرف با این سخنان قصد داشت تا از خود چهرهٔ یک ناجی کشور را به نمایش بگذارد، دراین کار توفیقی نداشت.

از ماه ها قبل مشخص بود که مشرف فاقد اعتبار مردمی است و وی تلاش نمود خود را با شرایط جدیدی که در جهان حاکم شده است مطابقت دهد. حمله به لال مسجد در اسلام آباد که به کشته شدن جمع کثیری از مردم انجامید تلاشی بود که مشرف برای راضی کردن امریکا انجام داد. او می خواست خود را از این اتهام که در مبارزه علیه تروریسم دست به اقدامات جدی نمی زند برائت دهد. بسیاری به این باور بودند که نیازی به حمله به لال مسجد نبود و محاصرهٔ چند روزه برای درهم شکستن مقاومت کافی بود اما مشرف از این کار هدف دیگری داشت او می خواست به دنیای غرب بگوید که خطر افراط گرایی تا به پایتخت پاکستان نیز رسیده و فقط اوست که می تواند با این خطر با قاطعیت برخورد نماید. پس باید از وی حمایت صورت گیرد.

برای ادامهٔ سلطه بر پاکستان مشرف تلاش نمود تا با حزب مردم کنار آید. اتهاماتی که در مورد فساد اداری و اختلاس در دوران صدارت بی نظیر بوتو بر وی وارد شده بود، پس گرفته شد و مشرف در سفری به دبی، با بی نظیر ملاقات نمود و گفته شد که دو طرف بر سر تقسیم قدرت به توافق دست یافتند اما پس از مدتی اختلافاتی به میان آمد و سفر بی نظیر به پاکستان چند بار به تعویق افتاد.

قضیهٔ کسانی که در طول شش سال گذشته در پاکستان به وسیلهٔ ادارات استخباراتی این کشور به اتهام ارتباط با تروریسم دستگیر گردیده اند ولی از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست موجب رویارویی مشرف با قوهٔ قضائیه گردید. در کشمکش بر سر این دسته از مفقود شده ها، مشرف با افتخار احمد چودهری رئیس ستره محکمهٔ کشور در افتاد ووی را از کار برکنار نمود اما قضات دیوان عالی با اتفاق آراء به ابقای افتخار چودهری رأی دادند و مشرف نیز مجبور به پذیرفتن این فیصله شد.

در انتخابات برای رسیدن مشرف به ریاست جمهوری، نمایندگان حزب مردم از وی جانبداری نمودند اما نمایندگان سایر احزاب با استعفا از نمایندگی پارلمان سعی در بی اعتبار ساختن این انتخابات نمودند اما در نهایت فیصله در مورد قانونی بودن یا نبودن این انتخابات مربوط به رأی دیوان عالی کشور بود که می توانست سرنوشت مشرف را کاملاً تغییر بدهد. کاری که قرار بود در هفتهٔ بعد انجام پذیرد. با توجه به این مسأله که قانون اساسی پاکستان به یک نظامی برحال اجازهٔ کاندیدا شدن

> **؛ افغانستان کشوری است که بسیاری از مواد ضروری و اولیهٔ خود را از پاکستان وارد می کند. خرابی اوضاع در پاکستان می تواند روی نرخ ها در بازار افغانستان تأثیر منفی از خود برجا بگذارد**

برای مقام ریاست جمهوری را نمی دهد، فیصلهٔ دیوان عالی به ضرر مشرف از قبل قابل پیشبینی بود. اکنون مشرف با به تعلیق درآوردن قانون اساسی، دیگر نیازی به فیصلهٔ دیوان عالی کشور ندارد هرچند وی یکی از هواداران خود به نام عبدالحمید دوگر را جانشین افتخار چودهری ساخته است.

نظامیان پاکستان که در گذشته برای به دست آوردن کمک های امریکا، به ایجاد بحران می پرداختند اما در گذشته این بحران سازی ها در خارج از مرز های پاکستان بود اما اکنون با حضور نیروهای امریکایی در افغانستان، نظامیان پاکستان در ایجاد بحران در خارج از مرزهای خویش به محدودیت های بیشتری مواجه اند. واقعهٔ لال مسجد در اسلام آباد نشان داد که این نظامیان برای حفظ قدرت خویش حتی از بحران سازی در داخل نیز ابایی ندارند.

بحران داخلی که مشرف در سخنرانی خویش آن را یگانه دلیل برقراری حالت فوق العاده در پاکستان اعلام نمود اکنون در حد نگران کننده یی گسترش یافته است. سربازان پاکستانی در جنگ با جنگجویان قبایل و همچنان در ناآرامی های سوات روحیهٔ ضعیفی را از خود به نمایش گذاشتند. نه تنها تعدادی از آنان به قتل رسیدند بلکه تعداد زیادی از آنان بدون جنگ به جنگجویان تسلیم شدند. یکی از سربازان تسلیم شده در مصاحبه با رسانه ها گفت که وقتی درگیری آغاز شد، من حتی یک گلوله هم شلیک نکردم زیرا عقیدهٔ من به من اجازهٔ این کار را نمی داد. عدم تمایل به جنگ سربازان به این معنی نیست که آنان فاقد روحیهٔ رزمی اند بلکه دلیل اصلی همانگونه که آن سرباز تسلیم شده اعتراف می کند، مسایل اعتقادی است. سربازان هر کشور بخشی از ملت آن کشورند و همان احساسی را دارند که بقیهٔ ملت دارند.

در واکنش به این تحول در پاکستان، امریکا نزدیک ترین متحد پاکستان در جنگ علیه تروریسم از این اقدام مشرف ابراز ناخوشنودی نموده است در ابتدا این ابراز ناخوشنودی که توسط وزیر خارجه خانم کاندولیزا رایس ابراز شد، با نرمی و احتیاط توأم بود اما بعد تر این اعتراض توسط جورج بوش به شکل جدی تری مطرح شد که موجب تغییر در تصمیم مشرف در مورد انتخابات گردید. اما اکنون سؤال این است که در شرایطی که قانون اساسی به حالت تعلیق در آمده است، انتخابات بر اساس چه قانونی صورت خواهد گرفت؟

به نظر می رسد که امریکا از مشکلات پاکستان و ناتوانی مشرف آگاه است اما در شرایط فعلی که احساسات ضد امریکایی در پاکستان بسیار شدید و وضعیت امنیتی نیز نهایت پیچیده است، امریکا جانشین مناسبی برای مشرف ندارد و بنا بر این مجبور است با وی بسازد.

احزاب سیاسی پاکستان در برابر این اقدام مشرف و در مجموع ارتش پاکستان عکس العمل نشان دادند. وکلای مدافع دست به تظاهرات زدند و دولت نیز به دستگیری های گسترده در میان فعالان سیاسی دست زد.

تأثیر این حالت بر وضع امنیتی پاکستان نگران کننده است. به صورت طبیعی وقتی راه های مسالمت آمیز و قانونی برای رسیدن به هدف دور از دسترس قرار گیرد، تمایل به خشونت افزایش خواهد یافت و خشونت گرایان خواهند گفت که برای ایجاد تغییر در پاکستان راهی جز مبارزهٔ مسلحانه نیست. کاری که از قبل در پاکستان آغاز شده است.

تأثیر این وضع بر کشور ما نیز قابل دقت است؛ افغانستان کشوری است که بسیاری از مواد ضروری و اولیهٔ خود را از پاکستان وارد می کند. خرابی اوضاع در پاکستان می تواند روی نرخ ها در بازار افغانستان تأثیر منفی از خود برجا بگذارد.

از نظر امنیتی نیز اعلام حالت فوق العاده در پاکستان و قدرت گرفتن بیشتر نظامیان در آن کشور می تواند موجب تلاش های بیشتر آنان برای صدور خشونت ها از پاکستان به افغانستان گردد. کاری که تا کنون از آن به عنوان یک راه حل برای مشکلات داخلی در پاکستان استفاده شده است؛ نیروهای خارجی به افغانستان آمده اند و برای شکست آنان باید جهاد نمود.

روز های آینده آبستن حوادث جدید در پاکستان خواهد بود و سمت و سوی تحولات آیندهٔ این کشور را به خصوص تعامل نظامیان با احزاب سیاسی مشخص تر خواهد ساخت.

شهید سید مصطفی کاظمی با تلویزیون نور در آخرین مصاحبه:

وضعیت نا بسامان اقتصادی ما محصول سه عامل؛ مشکل کمک دهندگان و پالیسی نادرست و مدیریت ناکار آمد است



اشاره

تلویزیون نور حدود یازده دوازده روز پیش از شهادت آقای کاظمی مصاحبه یی با وی دربارهٔ وضعیت کنونی اقتصاد کشور انجام داده بود گمان می رود این آخرین مصاحبهٔ ایشان بوده است. ما متن آن مصاحبه را به عنوان آخرین آرای رئیس فقید کمیسیون اقتصادی مجلس نمایندگان در این جا می آوریم، تا نکری باشد از شهید و آرا و اندیشه های او دربارهٔ وضعیت کشور که در راه اعتلایش رنج زیاد کشید.

باورها به این بود که اقتصاد افغانستان بعد از طالبان و روی کار آمدن حکومت آقای کرزی بهبود پیدا کند، پس علت چیست که این امیدها نه تنها عملی نشد بلکه معکوس روان است از آن امیدی که دراول داشتیم نا امید شده ایم؟

بحث اقتصاد افغانستان و ارزیابی موفقیت ها و عدم موفقیت های آن نیاز دارد به یک واقع بینی و به یک دید کارشناسانه نسبت به تمام پیشرفت ها و هم چنان عوامل نا موفقیت ها و موفقیت ها. من به عنوان شخصی که مدتی در این عرصه از دورهٔ حکومت مؤقت تا دورهٔ انتقالی درکابینهٔ افغانستان کار کردم و قبل از آن و پس از آن هم به نحوی در پارلمان با اقتصاد سر و کارداشتم و فعلاً هم درکمیسیون اقتصاد ملی هستم، فکر می کنم هموطنان ما و هم چنان کارشناسان اقتصادی مطبوعات و تیم اجرایی حکومت باید در مجموع سطح اقتصاد افغانستان را پیش روی خود قرار بدهند و بازنگری کنند و به این پرسش که چرا ما در یک چنین حالتی قرار داریم، پاسخ بدهند. در یک ارزیابی کلی که من به عنوان بحث مطرح می کنم، در افغانستان یک سلسله کارهایی انجام شده است. یعنی ما در نهایت نباید منکر انجام کارهایی اقتصادی درافغانستان بوده باشیم، قدم هایی برداشته شده است. در عرصهٔ حکومتی و هم در عرصهٔ اقتصادی ولی آنچه که مشخص است با در نظر داشت حجم کمک های بین المللی از یک طرف و ادعاهایی که جامعهٔ جهانی برای بازسازی افغانستان داشته است و با درنظر داشت بالا رفتن توقعات و انتظارات مردم افغانستان از سوی دیگر وضعیت اقتصادی به جایی رسیده است که منجر به پرسش شما شده است که چرا چنین وضعیتی به وجود آمد؟

حالا برای پاسخ دادن به این چرا، در کل می توانیم چند عامل را مطرح کنیم که در به وجود آمدن این وضعیت دخالت داشته است و این می تواند یک آغاز بحث برای بهبود اقتصاد درافغانستان باشد.

اولین عامل نحوهٔ کمک کمک کنندگان بین المللی ماست، شما شاهد بودید که در دورهٔ حکومت مؤقت بانک افغانستان خالی بود وحتی برای اجرای معاشات کارمندان خود حکومت مشکل داشت، هیچ گاهی فراموش نمی کنم که وزارت تحصیلات عالی گفت که چند مدت می شود که اساتید معاش دریافت نکرده اند و یکی از کشورها حاضرشد که به صورت فوق العاده یک مبلغ را برای رئیس جمهورما بدهد و رئیس جمهورآن را به حساب وزارت تحصیلات عالی انتقال بدهد. دورهٔ موقت و دورهٔ انتقالی، دورهٔ حاکمیت UN یا نمایندگی سازمان ملل درافغانستان بود که درهمان وقت UN تمام چیز را دراختیار خود گرفته بود از لحاظ اقتصادی وهم از لحاظ سیاسی امکانات در ساز و برگ وسیع ملل متحد درهمان دروان غرق می شد. وقتی که جهان خواست متمرکز تر عمل بکند بعد ازآن هم متأسفانه همان شفافیتی را که ملت افغانستان از جامعهٔ جهانی توقع داشت به وجود نیامد همچنان در عملکرد آن ها مؤثریت هم وجود نداشت که این خود بسیار جالب است.

در دورهٔ اول ادعا های جامعهٔ جهانی این بود که درافغانستان همان ظرفیت دورهٔ موقت هم وجود ندارد و حتی تا دورهٔ انتقالی هم این ادعا وجود داشت که درافغانستان این ظرفیت وجود ندارد باید افغانستان گذر کند به یک دورهٔ انتخابی و با انتخابی شدن نظام ما به اصطلاح عامیانه دهن جیب را بازمی کنیم وکمک های ما جدی تر خواهد شد در این دوره به همین شکل برخورد شد اما بعد از این که نظام انتخابی شد کدام تغییری عمده به وجود نیامد متأسفانه وضعیت بالعکس شد

دلیلی که همین مؤثریت وشفافیت وجود نداشت درچیست؟

وقتی که جهان خواست از UN گذر بکند و وارد مرحله یی جدید شود همان بود که دونرها گفتند ما با دولت افغانستان کار می کنیم اما درکارکرد این ها نه شفافیت وجود داشت ونه هم مؤثریت پس یک عامل وضعیت کنونی درنحوهٔ عملکرد کمک کنندگان بین المللی ما بوده است.

عامل دیگر مدیریت در افغانستان بوده است، متأسفانه مدیریت اقتصادی ما ـ که خودم هم دریک دوره این مدیریت را به عهده داشتم در داخل افغانستان مشکل داشت و تا هنوز مشکل دارد این که چگونه باید جهانی را که این چنین عمل می کند در چهارچوب قرار می دادیم و کارهای آنها را در داخل افغانستان مؤثر می ساختیم، ما دچارمشکل بودیم.

عامل سوم نحوهٔ پالیسی ها بوده است و در پالیسی های اقتصادی خود هم دچارمشکل شدیم یعنی با درنظرداشت حجم مشکلات افغانستان ما پالیسی هایی را که بتواند زود پاسخ بدهد یا بتواند که گره های کلی این اقتصاد را بازکند نداشتیم ما دچارافراط و تفریط شدیم پس این سه عامل بوده است که امروز ما را به این جا رسانیده است. این ها هر کدام به درجات یکسان و یا کم و بیش متفاوت با همدیگر در به وجود آوردن این وضعیت دخالت داشت.

چرا این شفافیت و مؤثریت وجود نداشت؟

پس سرعامل اول منی آییم که چرا شفافیت و مؤثریت وجود نداشت؟

در دورهٔ اول ادعا های جامعهٔ جهانی این بود که درافغانستان همان ظرفیت دورهٔ موقت هم وجود ندارد و حتی تا دورهٔ انتقالی هم این ادعا وجود داشت که درافغانستان این ظرفیت وجود ندارد باید افغانستان گذر کند به یک دورهٔ انتخابی و با انتخابی شدن نظام ما به اصطلاح عامیانه دهن جیب را بازمی کنیم وکمک های ما جدی تر خواهد شد در این دوره به همین شکل برخورد شد اما بعد از این که نظام انتخابی شد کدام تغییری عمده به وجود نیامد متأسفانه وضعیت بالعکس شد به چند دلیل یکی این که ادعا بازهم همان ادعاهایی قبلی است که در حکومت فعلی هم ظرفیت وجود ندارد.

بحث دیگر این است که بیش از یک میلیارد دلار برای ارتقای ظرفیت به مصرف رسیده است ولی معلوم نیست که این رقم را درکجا به مصرف رسانده است. یعنی آمدند و گفتند نمک می سازیم برای جلوگیری از فاسد شدن گوشت یعنی می خواهیم کاری بکنیم به خاطر این که دیگر پول ها بی جا مصرف نشود درحالی که همین نمک خودش مشکل پیدا کرد همین پولی که برای ظرفیت سازی مصرف کردند همین هم شفافیت ندارد که درکجا این پول مصرف شد درحالی که پوهنتون های ما مشکل دارد، ظرفیت ها در وزارت خانه های ما دچارمشکل شده اند از همین مجمل می توانید خودتان داستان مفصل بخوانید لذا دراین قسمت یک نوع بوروکراسی درسطح کمک دهندگان وجود دارد که وارد جزئیات این بوروکراسی نمی شویم به عنوان مثال یک کشور می گوید که فلان جاده را خودم می سازم بدون این که مجموع کشورها به همکاری یکدیگر بگویند که ما ساختار اقتصادی افغانستان را به صورت یک میکانیزم واحد می خواهیم تبدیل نماییم اما برعکس این ها هرکدام شان مانند گوشت قربانی یک بخش را برعهده می گیرد که من این جاده را می سازم و... یعنی انتخاب را خودش می کند که این انتخاب از مردم افغانستان نیست که مردم افغانستان بگویند که نه، این اولویت کار ماست.

مشکل دیگر این است که در روند اجرایی انتخاب هم خود شان تصمیم می گیرند بازهم مردم افغانستان دراین حالت دخالت ندارند واین پروسه داوطلبی ها را هم خود شان شروع می کنند. این داوطلبی از نیم راه توسط بعضی از کمپنی ها گرفته می شود و وقتی که این کمپنی ها به داوطلبی دوم و سوم و بیشتر از آن راه می یابند و می خواهند در داخل افغانستان اجرا شود قیمت یک دلار به مردم افغانستان به ۲۵ سینت تمام می شود یعنی یک دلارکمک کننده وقتی به داخل افغانستان می رسد به ۲۵ تا ۳۰ سینت می رسد یعنی این ۲۵ تا ۳۰ سینت در داخل افغانستان مصرف می شود و این ۳۰ سینت هم کاملا با استندرد های پایین وکیفیت های پایین.

شما چه فکر می کنید که در عقب این موضوع یک مسأله سیاسی باشد؟

نه مسأله سیاسی نیست بلکه گفته می توانیم که مشکل در کمک کنندگان است و هم چنان صریح تر بگوییم تیمی که در حکومت وجود دارد یعنی در حکومت کمک کنندگان خود شان، می خواهند که دخالت داشته باشند فقط همین قدر برای پارلمان می گویند که شما با خبر باشیدکه این قدر میلیارد دلار به افغانستان کمک کردیم که این جزو پالیسی آنهاست بعداً تیم حکومتی می داند و کارشان و بهره برداری شان. باید هموطنان عزیزما بدانند تیمی که در آنجا وجود داردآنها هم وابسته به نظام های سرمایه داری هستند که آنها می خواهند از دهن شان بریزد به دامن شان آنها نمی خواهند که پول به دست ما و شما بیاید بلکه شرکت های خودشان فعال می شود برای گرفتن پروژه.

عوامل عمدهٔ مدیریت ضعیف چه است؟

درمدیریت دو عامل وجود دارد یکی این که مشکلی که برای همهٔ ما و شما معلوم است در داخل افغانستان است و ملت ما مشکلات دیده اند و هیچ وقت ما مدعی نباید باشیم که سطح ظرفیت ما خیلی بالاست که این را نباید چشم پوشی کنیم ما مشکل داریم هم خواص ما (تحصیل کرده های ما) مشکل دارند و هم عوام ما مشکل دارند تحصیلکرده های ما اگر تحصیل دارند در مدیریت دچار مشکلند اگر مدیریت داشته اند در تحصیل دچار مشکل هستند اگر هر دو را داشته اند در تعهد ملی دچارمشکل بوده اند. کمتر می توانیم میان این سه ضلع مثلث مدیریت آشتی ایجاد کنیم. مدیریت، رابطه میان تحصیل و ایمان در برابر ملت و اعتقاد و فرهنگ مردم وجود دارد، این را ما نباید ادعا کنیم که چنین ظرفیتی وجود ندارد بلکه وجود دارد اما درسطحی بسیار پایین.

عامل دوم تیمی مدیریتی که باید این مشکل را کشف می کرد اما با تأسف مدیریت کلان مملکت دچار جدال های سیاسی شد. به جای این که این ذخایر را شناسایی وکشف کند وشعاربدهد که بیایید کمک کنیم این کشور را که صد پاره و صد تکه است، مدیران این مملکت دچار برخوردهای سلیقه یی شدند و خواستند که براساس سلیقه های خود شان افراد را انتخاب کنند و بین یک شخصی که تعریف می کند و مدح وثنا می گوید و آن که تعریف نمی کند و مدح و ثنا نمی گوید فرق قائل شدند که این هم مزید برعلت شد پس بنا بر این ما دچا مشکل شدیم یعنی به جای این که دست وآستین را بالا می زدیم ومی آمدیم کادرها را شناسایی می کردیم و آنان را دور از هرگونه غرض سیاسی در جایگاه شان قرار می دادیم برعکس ما دچارجنجال ها و جدال ها و رفتن به خط چاپلوسی وتملق و پارت بازی و امثال این ها شدیم که در نتیجه مدیریت اقتصادی کشور دچار بحران شد.

آیا درپالیسی دولت کمک کننده ها دست دارند یا این امر بر می گردد به جدال های سیاسی درون دولت؟

یک قسمت مشکل در نظریات متناقض پارتینرهای بین المللی ما وجود دارد یک قسمت بر می گردد به ضعف مدیریت سیاسی ما، چرا مدیر است که پالیسی می سازد و سوم این که پالیسی را ما و دونر ها چگونه ساخته ایم من معتقد به این هستم که ما در پالیسی سازی خودما ن دچار مشکل شده ایم چرا دچار مشکل شده ایم؟ باید دقت شود. چند مثال ذکر می کنم تا بحث ما را واضح بسازد. هموطنان عزیز ما شنیده اندکه ما یک پارتینر بسیار قوی داریم به نام IMF یا صندوق بین المللی پول این یک مؤسسهٔ مهم بین المللی است که کشورها این را قبول کرده اند که می گویند شمابروید سیاست های مالیاتی افغانستان را کمک کنید که دچار مشکل شده است تا نظام مالیاتی افغانستان ساخته شود، حالا ببینیم که نظریات این مؤسسهٔ بین المللی همکار ما در پالیسی سازی های افغانستان مؤثر بوده است یا نه، من به عنوان فردی که چند مدت در رأس این کار بوده ام معتقد هستم که ما بسیار متضررشده ایم، چرا؟ به خاطری که آنها حق دارند بر اساس پرنسیپ های بین المللی و جهانی به سمت مالیات و نظام اقتصادی افغانستان نگاه بکنند، اما چه کار بکنیم به عنوان یک مملکتی که زیربناهای اقتصادی ما تخریب شده است، به عنوان یک مملکتی که سطح ظرفیت انسانی ما پایان است، به عنوان مملکتی که ما هنوز مهاجر داریم، به عنوان مملکتی که از لحاظ صنایع داخلی زیر صفر هستیم آیا می توانیم تمام خواسته های IMF را بر آورده کنیم هرگز نمی توانیم. به همین لحاظ ما متأسفانه دچار مشکل در پالیسی سازی های داخل خود شدیم یعنی آنچه را که IMF می گوید درست است اما برای یک کشوری که صنعتی است و برای یک کشوری که روی پای خود ایستاده است کارگر خواهد افتاد. به عنوان مثال کارخانه هایی مانند کارخانه های آب های آشامیدنی، نوشابه ها یا کوکاکولا را که یک استندرد بین المللی است در سطح بیست تا سی میلیون دلار در داخل افغانستان سرمایه گذاری کرده است اما جنسی مشابه که از کشورهای همسایه ما می آید زیر قیمت کوکاکولایی است **ادامه در ص ۷**

چند رباعی از استاد خلیلی

دل در همه حال تکیه گاه است مرا
در ملک وجود پادشاه است مرا
از فتنهء عقل چون بجان می آیم
ممنون دلم خدا گواه است مرا
***
ای مشت گل این غرور بیجای تو چیست؟
یک بار به خود نگر که معنای تو چیست؟
یک جعبهء استخوان، دو پیمانه خون
پنهان تو چیست؟ آشکارای تو چیست؟
***
سرمایه عیش، صحبت یاران است
دشواری مرگ، دوری ایشان است
چون در دل خاک نیز یاران جمعند
پس زندگی و مرگ به ما یکسان است
***
با خلق نکو بزی که زیور این است
در آینهء جمال، جوهر این است
آن قطرهء اشکی که بریزد بر خاک
بردار که گنج لعل و گوهر این است
***
تا بر لب من آه شرربارى هست
بر ساز شکستهء دلم تاری هست
درهای امید را اگر بربستند
تا مرگ بود رخنهء دیواری هست
***
از مرگ نترسم که مدد کار من است
در روز پسین مونس و غمخوار من است
اجداد مرا برده به سر منزل خاک
این مرکب خوشخرام رهوار من است
***
عارف به دل ذره جهان می بیند
آنجا مه و مهر و کهکشان می بنید
کوری بنگر که چشم دانشور عصر
دست و سر کشتگان در آن می بیند
***
در گلشن زندگی بجز خار نبود
جز درد و غم و محنت و آزار نبود
امید نکرد گل که یاس آمد بهار
سرتاسر زندگی جز این کار نبود
***
هرکس که به ازدواج پابند شود
معروض به داغ و درد فرزند شود
دهقان زمانه بر کسی می خندد
کز کشتن تخم مرگ خرسند شود
***
هر ذرهء خاک من زبانی دارد
ازگردش دهر دوستانی دارد
این کهنه ردای من نهان در هر چین
تاج و کله جهان ستانی دارد
***
تا این خرد خام تو، معیار بود
این ساختن و شکستنت کار بود
تنها نه سرت به پای من خورد به سنگ
هر جا که روی تو سنگ و دیوار بود
***
صبح است ز خرمی جهان می خندد
هر قطره به بحر بیکران می خندد
بو در گل و نشه در می و می در جام
از شوق، زمین و آسمان می خندد
***
این سنگ ملون که گهر می نامند
وان آهن زردگون که زر می خوانند
بی گوهر ارزندهء معنی همه را
مردان گهر سنج هدر می دانند
***
یارب به کسانی که جگر سوخته اند
یک عمر متاع درد اندوخته اند
خاکم به هوای آن جوانمردان کن
کز هر چه بجز تو دیده بردوخته اند
***
دل در غم عشق تو برومند بود
در پرتو دیدار تو خرسند بود
بگذاشته ام در کف و گویم هر روز
در شهر شما بهای دل چند بود
***

به یاد استاد خلیل الله خلیلی

پیشنهادی راجع به انتقال پیکر آن بزرگمرد به افغانستان

عبدالقیوم ملکزاد



(هاردهم) ثور ۱۳۸۵ مصادف بود با نزدهمین سال درگذشت المناک امیر خطهء سخن ، دانشمند ناموروطن ، شاد روان استاد خلیل الله خلیلی . بدین مناسبت اینک باز به یا د گرامی او ، رسم سوگواری برمی گزینیم وهریک مان سرودی غمناک از زبان قلم بر می نیوشیم . دراین میان آنچه ازمن نارسا ساخته می آید ، یقینا" نه سرایش شعر ، بلکه ریزاندن قطرات اشکی دردآلود درمیان اوجی از ناله است ،که آنرا ضمن تقدیم خاضعانه ترین درود وسلام بر روان وی، بر سر تربتش نثارمی کنم . زیرا ! من هدیه ای جز این در بساط ندارم و قادر به ادای دین محبت های سرشار وی وگذاشتن احترام به نام نامیش ، به گونه ای که شایسته اش باشد ، نیستم .

استاد حق بزرگی برهمه راهیان شعر و ادب ولب تشنگان تسلی ومحبت – از جمله من – داشت . او تنها استاد شعر و ادب نبود . طبیب حاذق دلهای شکسته بود ومعلم خوب عاشق بودن برای وطن وعمران وطن . من مزید بر علاقه ء فراوان واحترام بی پایانی که برهمهء سروده های شورانگیز استاد خود دارم ، زمانی که اشعار حماسه آفرین ، بالاخص سوگنامه های آن ابرمرد عرصهء پهناور سخن را از نظر می گذرانم ، بی اختیار به وجد می آیم وغم هایم را سخت با غم هایش پیوند می دهم . آنگاهست که « ناله دامن نفشاند ز نی بیشه من ».

دمی که به سوگنامه های شور آفرین استاد – که بیان گر عاطفهء قلبی ومحبت ژرف او با خانواده های ماتم رسیدگان است – گوش جان می سپاری ، می پنداری : شهید یا متوفای طرف خطاب خامه توانای آن شاعر والا گهر ونام آور ، وابسته به یکی از نزدیکان «وی » است ، که در فقدان او ، حزینانه می موید و از ژرفای دل ،آه وندبه سر می دهد .

بی مناسبت نخواهد بود هرگاه اشاره ای هم به نمونه ای از التفات وصمیمیت استاد بزرگوارم به ارتباط خودم داشته باشم . و آن اینکه ، طوری که گفته آمدم : او درتمامی حیات پر بارش چنان شکسته و مهربان بود که ، هرگاه ارادتمند به زیارتش می شتافت ، همواره گلدسته هایی بویا از لطف ، نثارش می کرد ودور از شان حقیر می فرمود:

« نام تو ملکزاد و پیام تو ملک زاد » (یعنی حرف لام نام دومی رابه فتحه ذکر می فرمود)

ذکر چنان کلمات را جز اینکه بگوییم ، بیا نگر محبت عمیق ، احساس پربار ومظهر شاگرد نوازی اش می باشد ، چه چیز دیگری می توان تفسیر کرد؟

به امید آنکه همهء ارباب قلم ودست اندر کاران دفتر ودیوان وسیاست ، روش استاد را سرمشق والگوبرای خود قراردهند .

با این آزرو به جا می دانم تا مسوولین کشور را، برای عطف توجه به این پیام فرا بخوانم وآن اینکه :

مقام شامخ استاد مرحوم وخدمات ارزند ه ای که آن بزرگمرد ، به سرزمین ومردم خود وقلم وقدم واندیشه ا ش انجام داد، حق بزرگی به ما دارد ، تا همه ساله یادش را گرامی داریم ومقام رفیع وشخصیت گرامیش را ، بهتر بشناسانیم.

اکنون که به استعانت خدا ، زمینه ومجال رهیدن گیسوان مادروطن از چنگ روسها وکمونست ها (عاملان مهاجرت استاد) وطالب ها ، فراهم آمده است [illegible] مراجع عالی دولتی کشو ر ، به ترتیب آتی است :

۱ – از کلیه اعضای محترم ولسی جرگه ومشرانوجرگه افغانستان جدا " متمنی ام که موضوع باز گرداندن پیکر گرامی استاد را در یکی از جلسات شان مطرح بسازند؛ تا این طرح درمجلس به تصویب رسیده و زمینه انتقال هر چه زود تر پیکر استاد از پشاور به پایتخت کشور ودفن ایشان در جای مناسبی ، منجمله پوهنتون یا دانشگاه کابل ، فراهم گردد.

۲ – از وزارت اطلاعات وفرهنگ خواهش به عمل می آید تا ضمن برگزاری همایش ها ومحافل فرهنگی ، ترتیب سمینار ها، وانعقاد محافل شب شعر و... یاد وخاطره ءکلیه شخصیت های قابل افتخار کشور ،نظیر استاد خلیلی الله خلیلی را ، (خصوصادرآستانه سالگرد تولد و یا وفات آنها) ، همواره زنده وگرامی بدار د .

بیدار گر عصر از چاپ بر آمد

متوکل سیحون



اثر پژوهشی و تحقیقی (سید جمال الدین الحسینی الافغانی ،بیدار گر عصر) که به خامهء شیوای استادم فضل الرحمن فاضل نگاشته شده است، از طرف انتشارات آزادی به زیور چاپ آراسته گردیده و به تاریخ ۱۹ اگست ۲۰۰۷ م سالروز استرداد استقلال کشور به چاپ رسیده است.

(بیدارگر عصر) بایست از طرف صاحبنظران صایب نظر،نقد دقیقتر شود .خوبی ها و کاستی هایی اگر داشته باشد ،نشاندهی گردد.

(بیدارگر عصر) را که من سراپا مطالعه نموده ام، فقط به معرفی مختصر آن می پردازم:

مجموع صفحات کتاب ۳۳۶ صفحه است.

کتاب به دانشمند محترم دکتورروان فرهادی ،اهدا شده است که ارج گذاشتن به دانشمندان در حالت زندگی شان است که متاسفانه در وطن ما کمتر به آن توجه صورت می گیرد.

کتاب در یک پیشگفتار،دوفهرست و سه فصل تنظیم گردیده است.

فهرست ها ،شامل فهرسٹ مندرجات و مهمتر از آن ،فهرست همه اسناد و تصاویر در صفحات آغازین کتاب است که همه اسناد و تصاویری که درلابلای صفحات کتاب آمده است و تعداد آن به ۵۹ سند و تصویر بالغ می گردد، معرفی شده است.

فصل اول کتاب به معرفی مجموعه مهم و حجیم (الاثار الکامله)تخصیص داده شده است واز مطالعه آن بر می آید که الاثار الکامله حضرت سید در ۶ مجلد و ۹ بخش ۳۰۰۰سه هزار صفحه را احتوا میکنند وبه همت استاد سید هادی خسروشاهی دانشمند ایرانی تنظیم و ترتیب شده است واستاد فضل الرحمن فاضل آن آثار را در ۱۱۰ صفحه معرفی کرده است.

در جمله آثار سید جمال الدین ، دو اثر مهمی به نام های (مرآه العارفین فی ملتمس زین العابدین)و (التعلیقات علی شرح العقائد العضدیه)به قلم سید جمال الدین افغانی ذکر شده است که شاید اکثر دانشمندان وطن برای اولین بار با نام این دو اثر سید آشنا شوند.

فصل دوم کتاب ،هفت مقاله در باره سید جمال الدین افغانی را احتوا میکند که مجموعا ۱۳۶ صفحه است وشامل این مقالات میباشد.

۱/ در مورد نامه ها و اسناد سیاسی ـ تاریخی
۲/ مذهب عقدی(عقیدوی)سید جمال الدین
۳/ ایرانی نبودن سید د رآیینه ء نامه ها وآثار خودش
۴/ تاریخچه پیوند(همدانی)با نام سید افغانی
۵/ ادعاهای دیگر میرزا لطف الله خان وپسرش
۶/ ایران وایرانی از دیدگاه سید جمال الدین افغانی
۷/ سید جمال الدین افغانی ونخبه گان افغانستان

مقالات بالا همه قابل خواندن و ارزشمند است. بویژه مقاله مذهب عقیدتی سید جمال که با مراجعه به نبشته های موصوف نگاشته شده است، برای آنانی که د رعلم کلام مطالعاتی دارند بسیار مفید است و دارای حرف های جدیدی است.

مولف د رمقاله هفتم خویش اشتباهاتی را که از قلم نخبه گان افغانستان چون مرحوم طرزی ،شادروان غبار واستاد جاوید سرزده است ، با ارائه اسناد معقول تاریخی تصحیح کرده است واز علامه حبیبی ستایش های صورت گرفته است.

پس از هفت مقاله،سالشمار یا کرونو لوژی زنده گی سید آمده است که ۹۰ رویداد تاریخی مربوط به سید جمال الدین با ذکر تاریخ های قمری ومیلادی و در مواردی هم تاریخ هجری شمسی را درج کرده است. از مطالعه و دقت در آن معلوم می شود که مولف بایست به منابع متعددی مراجعه کرده باشد.

بعد از کرونولوژی ، فصل سوم (بیدارگر عصر)آغاز می شود که به پیوست ها تخصیص داده شده است و شامل اسناد ، تصاویر ، منابع ومآخذ و فهرست اعلام است.

در جمله اسناد ،چندین دستنوشت سید به زبان های فارسی و عربی آمده است که شاید مهمترین آن همان غزل یا سروده ء سید به قلم خود سید درکتابچه یادداشتش باشد که بر آن غزل عنوان «دیو و دد ایرانی » را گذاشته اند. همچنین از جمله اسناد مهم در بخش پیوست ها ، تقاضا نامهء سید جهت شمول در سازمان فراماسونی در سال ۱۲۹۲ قمری د رقاهره است.

از اسناد مهم درج شده د رکتاب «بیدارگر عصر»به نظر من تصویر پاسپورت یا گذرنامهء ایرانی سید است که از قاهره اخذ کرده است وهمچنین نامه ای است از یک خانم خارجی به به زبان فرانسوی عنوانی سید جمال الدین که از طرف ایرانی ها « معشوقهء سید» خوانده شده است وشاید در مطبوعات افغانستان ، برای نخستین بار باشد که به آن اشاره می گردد.

در کتاب« بیدارگر عصر»فوتوهای گوناگون از سید و در لباسهای مختلف نیز به چاپ رسیده است که از مشاهدهء آن ها برمی آید که مولف باید سال ها ، برای تهیه آن ها تلاش کرده باشد.در کتاب فوتوهایی از شاگردان و ارادتمندان سید نیز ضمیمه گردیده است.

اینجانب نقد ومعرفی بیشتر«بیدارگر عصر» وسبک نگارش و روش تحقیق مولف را به صاحبنظران ، وامیگذارم و صرف به این معرفی مختصر بسنده نموده و ضمن مژده نشر همچو اثر مهم را به هموطنان عرض می دارم، به استادم فضل الرحمن فاضل ،تالیف این اثر پژوهشی را که مدت ها انتظار آن را داشتم ،تبریک می گویم.

خلیلی یی که من شناختم!

وحید مژده

در مراسمی به مناسبت صدمین سالروز تولد استاد سخن خلیلی الله خلیلی، سخنگویان در مورد شخصیت آن مرد بزرگ، بیشتر به یک بعد از شخصیت وی عنایت داشتند. خلیلی شاعری بزرگ در زبان دری بود که البته در این نکته اختلافی نیست. سخنسرایان ایران نیز این نکته را پذیرفته بودند که "او گل فروز معرکه بعد از بهار بود".

اما آنچه که در این نشست کمتر به آن پرداخته شد و در پردهء ابهام باقی ماند، معرفی خلیلی به عنوان یک سخنسرای مجاهد بود که شعرش در دوران جهاد علیه تجاوز اتحاد شوروی در میان مجاهدین، به اندازهء سلاح آتشین سنگرداران برضد دشمن کمونیست، کارگر و مؤثر بود.

استاد خلیلی در زمان هجرت در پاکستان چکامه هایی سرود که از جملهء جاودانه ترین و ماندگار ترین آثار اوست.هرچند این مدت در مقایسه با طول عمر استاد کوتاه بود اما آنچه در آن کوتاه مهلت نوشت واز او به یادگار ماند، حاصل یک عمر را کفایت بود.

استاد وجیزه هایی هم گفته که علی الرغم تلاش ها برای به فراموشی سپردن آن، در یاد ها جاودانه خواهد ماند. به عنوان مثال وی در نکوهش ومذمت کمونیست های خلقی وپرچمی گفت: این نابکاران گیسوان مادر وطن را به دست اجانب و اغیار سپردند.

می دانیم که چرا امروز تعمد بر این است که این گونه سخنان از وی فراموش گردد... اغیار... گیسوان مادر وطن...

در زمان هجرت استاد به پاکستان، این گفته بارها از وی شنیده شده بود که اگر در زندگی من افتخاری است، مربوط به دوره یی است که در کنار پابرهنه های کشورم در این هجرت سرا گذرانیدم. او هجرت و قرار گرفتن درمیان مجاهدین را چنان موهبت بزرگ برای خود می دانست که هیچ چیز دیگری را با آن همسنگ نمی شمرد. او افتخار می کرد که قلمش که تا دیروز در خدمت زرین کلاهان بود، امروز در خدمت پابرهنگان کشورش قرار دارد. دوستانی که در هجرت با استاد ملاقات داشتند، این سخنان را بیاد دارند.

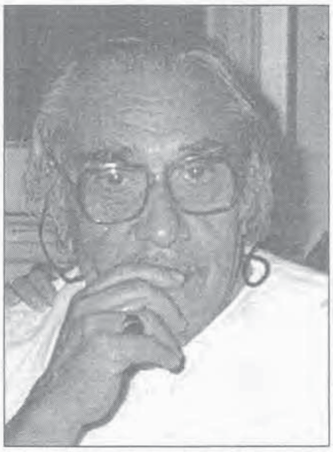
استاد به بت شکن بودن مردم کشورش افتخار می کرد ملتی که بت ابرقدرت ها را درهم شکسته بود، اما نمی دانم چرا پسرش جناب مسعود خلیلی در محفل یادبود از استاد، فردی از چکامهء مشهور وی به مناسبت هشتصدمین سال تولد سعدی خواند که با اصل تفاوت داشت. امیدوارم این تحریف عمدی نبوده باشد. اصل آن فرد چنین است:

نازم آن برهنه پا را که به دشمن فهماند
ملت بت شکنی در دل کوهساری است (۱)

مصرع دوم را مسعود خلیلی چنین خواند:

ملتی با شرفی در دل کوهساری است

شکی نیست که استاد مردم شرافتمند کشورش را ستوده است اما در این بیت تصریح استاد به بت شکن بودن است. استاد واقعا وطنش را دوست می داشت و این دوستی فقط به حرف و سخن نبود.



شاد روان استاد خلیل الله خلیلی

بعد از کودتای داوود خان زمانی که استاد سفیر کبیر افغانستان در عراق بود، به درستی دریافته بود که دولت مستعجل داوود خان را بقایی نیست و وی به دست یاران کمونیستش سرنگون خواهد شد، اما بعد از سرنگونی وی، کشور به دامن کمونیست ها و به عبارهء دیگر در پرتگاه تباهی سقوط خواهد کرد. استاد تلاش نمود تا با شاه ایران در تماس گردد. استاد می خواست از شاه ایران بخواهد تا به داوود خان در مورد این خطر بزرگ هوشدار بدهد. او خطر را به درستی تشخیص داده بود و سرانجام همان شد که استاد پیشبینی کرده بود.(۲)

خلیلی در پایان عمر با مجاهدان و مهاجران زیست و در کنار آنان جان به جان آفرین سپرد و در کنار شهدا به خاک سپرده شد

***

بلندی سخن نشانهء روح بزرگ است، رنگینی سخن با قدرت تخیل رابطه دارد، تنوع در ایجاد و ابداع، نشانهء معلومات وسیع است و این همه در سخن استاد خلیلی چون خورشید متجلی است

پس از کودتای کمونیست ها که استاد به صف مجاهدین پیوست، بار دیگر پیشبینی نمود که:

پرچم سرخ گر امروز در اینجاست بلند
حاش لله تأمل کن و فردا بنگر!(۳)

واین پیشبینی نیز به حقیقت پیوست. وفردایی فرا رسید منهای پرچم سرخ!

بعد دیگر از زندگی استاد، بعد اجتماعی و تعامل وی با دوستان است. مطایبات وی با سردار محمد رحیم شیون گاهی به حدی می رسد که شیون به استاد دشنام می دهد اما استاد از شیون که در تبعید از کشورش سختی های بسیار برده و رنج های توانفرسا را تحمل کرده است نه تنها نمی رنجد بلکه در سفری درسال ۱۳۴۳ وقتی به مسکو می رود، شیون سه روز به دیدار وی نمی آید. استاد در نامه یی به شعر، از این که شیون را ندیده است تا حتی دشنامی از این دوست بشنود، اظهار دلتنگی می کند:

کنم باز از جور ایام شیون
که بی رویت امروز شد شام شیون
اگر با سلامی نکردی دلم شاد
کنون شاد سازم به دشنام شیون
به دشنام آزادگان رنجه بهتر
نه از سفله مردم به انعام شیون
بیاد تو پرواز کردم از این راه
چو شهباز برجسته از دام شیون
بر آن عزم بودم که در روز اول
ستانم ز دیدار تو کام شیون...(۴)

شیون آرزو داشت که به بازگشتش به کشور موافقت گردد و در این مورد درخواستی به دولت افغانستان تقدیم کرد اما به آن توجهی نشد. ظاهرا داوود خان با بازگشت شیون به کشور موافق نبود. استاد در نامه یی به شیون، استادانه و با زبان رمز از داوود خان نکوهش می کند که فقط او و شیون در آن زمان به کنه مفهوم آن مضمون و رمز وراز آن واقفند:

... شیوهء لطفی را که سردار محمد داوود خان به تو کرده بود، در نامه ات خواندم. در چشم این فرزند احمدشاه و اکبر یک نوع برق مردانگی می درخشد. من شیوهء او را با تو ستایش کردم.

تا سربه پای آن بت رعنا گذاشتیم
پا بر فراز طارم اعلی گذاشتیم
قانع به فیض خشک لبی های ساحلیم
گوهر به تنگ چشمی دریا گذاشتیم
شب رفت و شکوه های دلم ناشنیده ماند
این آرزو به وعدهء فردا گذاشتیم
مائیم و یوسف دل و زندان زندگی
مصر عزیز را به زلیخا گذاشتیم
تا سربه پیش بی سر وپایی مباد خم
هر آرزو که بود سراپا گذاشتیم
بر آستان اهل نظر جا گرفته ایم
تا دست رد به سینهء دنیا گذاشتیم...(۵)

بلندی سخن نشانهء روح بزرگ است، رنگینی سخن با قدرت تخیل رابطه دارد، تنوع در ایجاد و ابداع، نشانهء معلومات وسیع است و این همه در سخن استاد خلیلی چون خورشید متجلی است.

خلیلی در پایان عمر با مجاهدان و مهاجران زیست و در کنار آنان جان به جان آفرین سپرد و در کنار شهدا به خاک سپرده شد.

خلیلی یی که من شناختم چنین بود وتصویری که من از وی در ذهن دارم چنین است. رنگ قلم وی چون خون شهیدان گرامی است و از بارگاه خداوند التجا دارم تا وی را در روز حشر در صف شهیدان برانگیزد.

پی نوشت ها

۱- به بارگاه سعدی - چاپ خانهء فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پیشاور

۲- یادداشت های اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران- جلد پنجم- ص ۴۵۴

۳- به بارگاه سعدی- چاپ خانهء فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پیشاور

۴- مجموعهء اشعار استاد خلیلی –نشر کتابخانهء خاور ۱۳۶۹ ص ۹۳

۵- شیون کابلی- نگارنده و مولف ولی احمد نوری- چاپ انجمن فرهنگ افغانستان- شهر لیموز فرانسه ص ۱۱۴

گرامیداشت استاد خلیل الله خلیلی ...

دکتر عبدالغفور روان فرهادی پژوهشگر و نویسنده افغان و نماینده پیشین افغانستان در سازمان ملل متحد نیز، قدرت بیان استاد خلیلی را، کم نظیر توصیف کرد.

شماری دیگر از شخصیت های فرهنگی داخلی و خارجی نیز، در این مراسم سخنرانی کردند.

حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان، در پیامی به همایش گرامیداشت استاد خلیلی، از وی به عنوان "بزرگ مرد اندیشه" تقدیر کرد.

در پیام ارسالی آقای کرزی، آثار خلیل الله خلیلی، "بیدار کننده و ماندگار" توصیف شده است.

کریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان، از دیگر سخنرانان این همایش بود.

آقای خرم، استاد خلیلی را "پاسدار فرهنگ ملی افغانستان" دانست و گفت:

استاد خلیلی نه تنها از سرزمین ما، بلکه متعلق به تمام فارسی گویان است.

استاد خلیل‌الله خلیلی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی در کابل زاده شد. پدرش محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک از بزرگان منطقه کوهستان در شمال کابل و از رجال عهد امیر حبیب‌الله خان بود که بعدا به فرمان امان‌الله خان به دار آویخته شد.

کودکی و نوجوانی استاد خلیلی در محنت از دست دادن پدر و مادر و آوارگی و تبعید گذشت. ولی او به زودی توانست به مدد استعداد خویش، مدارج کمال را بپیماید.

خلیل به مناصبی همچون معاونت دانشگاه کابل، سردبیری مجلس وزراء ریاست مستقل مطبوعات، مشاورت مطبوعاتی شاه، نمایندگی مجلس و سفارت افغانستان در چند کشور خارجی رسید، ولی مهم‌تر از این ها، موقیعتی بود که او در عالم ادب کسب کرد و به زودی نامدارترین شاعر معاصر افغانستان شد.

او سالهای میانی عمر خود را در اوج شهرت گذراند و در کنار خدمات اداری، از سرایش، پژوهش و شرکت در محافل و مجامع رسمی باز نماند.

با برپایی حکومت کمونیستی و سپس تجاوز شوروی به افغانستان، خلیلی به صف جهاد پیوست و کوشید با شعر خویش، "رشادتها و مظلومیتهای ملت افغانستان" را تصویر کند.

استاد بعد از هشتاد سال زندگی، در ۱۴ ثور ۱۳۶۶ در اسلام آباد پاکستان درگذشت.

در کنار مجموعه شعرهای متعدد، آثار پژوهشی و داستانی بسیاری نیز از او بر جای مانده است همچون آثار هرات، فیض قدس، احوال و آثار حکیم سنایی، از بلخ تا قونیه، یمگان، نی‌نامه، سلطنت غزنویان،عقاب زرین و عیاری از خراسان.

برخی از آثار استاد خلیل الله خلیلی، افزون بر افغانستان، در ایران، تاجیکستان و پاکستان نیز منتشر شده است.

نخستین سفر آنگلا مرکل ...

از مکتب امانی در کابل و نظامیان آلمانی در شمال کشور دیدن کرد.

سفر نخست وزیر آلمان به افغانستان در حالی صورت می گیرد که نا آرامی ها در جنوب این کشور شدت یافته و اعزام نیرو و تجهیزات بیشتر نظامی به افغانستان یکی از بحث های اصلی میان کشور های عضو ناتو است. فرماندهان ناتو ظرف دو سال اخیر سعی کرده اند رهبران آلمان را متقاعد کنند تا نیروهای شان را به مناطق عمدتا نا آرام جنوب افغانستان بفرستند، ولی خانم مرکل یک بار دیگر در این سفرش تاکید کرد که تأمین امنیت در ولایت های نا امن جنوب مربوط به ناتو است و سربازان آلمان تنها در شمال افغانستان فعالیت خواهند کرد. او با اشاره به فعالیت هواپیماهای تورنادوی آلمان در مأموریت های جنوب گفت که نیروهای آلمانی در صورت لزوم با ناتو در جنوب همکاری خواهند کرد.

رهبران بسیاری از کشور های عضو ناتو از سوی افکار عامه در کشورهای شان نیز تحت فشارند و مردم بسیاری از کشورهایی که در افغانستان نیروی نظامی دارند، از حضور نیروهای شان درافغانستان حمایت نمی کنند.

بر اساس گزارش ها، یک نظرسنجی نشان می دهد که تنها سی درصد شهروندان آلمان از مأموریت نظامی کشورشان در افغانستان رضایت دارند. و این امر مشکلات رهبران ناتو در افغانستان را دشوار تر می سازد.

پیشنهاد یک نماز گزار

قابل توجه امامان محترم مساجد!

همنوا

مساجد در کنار این که عبادتگاه است، مکتب و مدرسهٔ آموزشی و تربیتی نیز می باشد و هرگاه خطبا و وعاظ به ارشاد و تبلیغ با فصاحت و استناد به نصوص و اقوال بزرگان و یا دست آوردهای جدید علم و تکنیک بپردازند و در کنار آن دقت را نیز مد نظر گیرند، پس این عمل نشانهٔ علم، آگاهی، نظم و پابندی علماء و ائمه به اصول و قرار دادها خواهد بود

خدا را شکر که در پایتخت کشور، صدها مسجد داریم و در هر کدام ده ها و کمتر و یا بیشتر نماز گذار! نمی خواهم در مورد کمیت نماز گزاران و یا کیفیت مادی و ابزاری مساجد چیزی بگویم و از کم و کاست های بی شمار آن یاد آوری نمایم، بلکه قصد دارم تا در مورد موعظه ها و زمان و مناسبت های آن مطالبی را به عرض برسانم، با این امید که به سمع و توجهٔ امامان محترم برسد و ما توفیق استفادهٔ بیشتر از این موعظه ها را داشته باشیم.

هر گاه از انصاف نگذریم، وضع مساجد در مقایسه با چند دههٔ قبل به خصوص در ولایات و دهات بهبود چشمگیر یافته است. در اطراف و در دهات، تعمیر و امکانات مساجد در مقایسه با منازل مردم هرگز قابل مقایسه نبود ولی امروز اکثر مساجد ما از لحاظ ساختمان و امکانات حد اقل با منازل متوسط می تواند برابری نماید و آنچه که تقریبا در همهٔ مساجد به چشم می خورد، وجود چندین ساعت دیواری است که به طرف قبله در فوق و یا دو سوی محراب قرار داده شده است. شاید کمتر مسجدی را ببینید که حد اقل یک ساعت دیواری نداشته باشد.

اما پیشنهاد بنده این است که یک ساعت دیواری در دیوار و یا پایه و ستون مقابل محراب نیز قرار داه شود. این ساعت که رو به روی امام و یا واعظ و سخنران نصب می شود، به او وقت اقامهٔ نماز را نشان می دهد و امام متوجه می شود تا طبق برنامهٔ اعلام شده، موعظه را ختم و به اقامهٔ نماز بپردازد.

امروزه حسب معمول اوقات نمازهای پنجگانه و جمعه در ساعت های ثابت دیواری نمایش داده می شود و نماز گزاران نیز توقع دارند تا نماز ها در اوقات از بیش معین شده اقامه گردد و ائمه نیز آن را جداً رعایت نمایند ولی بسا التفاق می افتد – بخصوص در جمعه ها– که خطیب به اصطلاح گرم می آید و موعظه به درازا می کشد و او متوجه وقت نمی شود و مقتدیان نیز از روی ادب نمی خواهند که به او یاد آوری نمایند، بنابرین وجود هم چو ساعتی در مقابل محراب خیلی ضروری است و توجه ائمه به آن و مد نظر داشتن وقت نماز ضروری تر از آن.

مسأله مهم دیگر، محتویات خطبه ها و موعظه هاست که ائمهٔ محترم باید پیشتر در مورد آن بیندیشند و موضوعات مناسب را انتخاب نمایند.

انتخاب موضوع و آمادگی لازم قبلی برای آن، نقش بسیار مهم در روشنگری اذهان نماز گزاران دارد و هم آنانی که در خانه و یا کوچه و بازار توسط بلندگو موعظه ها را می شنوند چون مساجد در کنار این که عبادتگاه است، مکتب و مدرسهٔآموزشی و تربیتی نیز می باشد و هرگاه خطبا و وعاظ به ارشاد و تبلیغ با فصاحت و استناد به نصوص و اقوال بزرگان و یا دست آوردهای جدید علم و تکنیک بپردازند و در کنار آن دقت را نیز مد نظر گیرند، پس این عمل نشانهٔ علم، آگاهی، نظم و پابندی علماء و ائمه به اصول و قرار دادها خواهد بود، زیرا پابندی به وقت یکی از قرار دادهای دوطرفه بین امام و مقتدیان است که عمل به آن به خصوص برای امام لازمی است.

قبل از نماز عید فطر گذشته، امام و خطیب محلهٔ ما حدود یک ساعت وعظ فرمود که نیم ساعت از موعد مقرر برای اقامهٔ نماز عید را نیز در برگرفت ولی موضوع وعظ او بیان فضایل روزه ماه مبارک صیام بود! فقط دقایقی چند در مورد روزهٔ نفلی شش روز ماه شوال نیز سخن گفت! در پایان بی مناسبت نخواهد بود تا حکایت واقعی طنز گونه را در رابطه با اوقات نماز باز گو نمایم.

یکی از دوستان ما از قول دوستش که امام یکی از مساجد در یکی از مناطق شرق کشور بود حکایت می کرد که در اقامهٔ نماز خفتن با مشکل رو به رو بود. سه نفر از مقتدیان پولدار و با رسوخ آن منطقه که از خوانین آنجا و با هم پسر کاکا بودند، هرگز به یک وقت به مسجد نمی آمده اند.

این ها سخت با هم تضاد و اختلاف داشتند ولی به همه حال در یک مسجد نماز می خواندند، چون وقت نماز خفتن در ساعت مشخص نبود و ملا امامان طبق دلخواه خان و یا ملک قریه آن را اقامه می نمودند، پس ورود خان و یا ملک به مسجد به معنی وقت اقامهٔ نماز بود. این ملا صاحب که تازه رحل اقامت در آن قریه افگنده بود و با خصوصیات آن آشنا نبود، در شب اول با ورود اولین خان و دستور او که ملاصاحب پیش شو! به اقامهٔ نماز پرداخت و نیم ساعت پس تر که خان دوم وارد گردید و هنوز چند نماز گزار دیر آمده و یا نشسته در اطراف آتشدان داخل مسجد برای استفاده از گرمای آن، حضور داشتند و امر صادر نمود که ملاصاحب پیش شو! ملاصاحب در جواب گفت که خان صاحب! نیم ساعت قبل نماز خوانده شده است و خان با قهر فریاد زد که تو ملای فلان هستی و از ما نیستی؟! و از مسجد بیرون شد و دقایقی بعد خان سومی آمد و چنین گفت و شنود تکرار شد... ملاصاحب می گوید که در همان شب از هرسه خانه غذاهای لذیذ برای او به مسجد آورده بودند و در شب بعد فقط از خانهٔ خان اول غذا آوردند و بس!

ملاصاحب متوجه حساسیت موضوع شد و به خان دوم و سوم به صورت جداگانه عرض کرد که: خان صاحب به مسجد تشریف بیاورید، نماز را مطابق خواست شما اقامه خواهیم کرد! همان بود که در شب های بعد ملاصاحب نماز خفتن را سه بار اقامه می نمود و با ورود هر خان نماز اقامه می شد و هر شب از هرسه خانه غذا به مسجد می آمد.

از صدمین سال روز تولد استاد خلیلی تجلیل به عمل آمد

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

استاد خلیلی استاد مسلم در حوزهٔ سرایش شعر بود، انواع شعر فارسی دری را تجربه کرده و در این زمینه ها طبع آزمایی نموده است. او نه تنها شاعر است، بلکه محقق، اندیشمند و تاریخ نگار نیز می باشد

از صدمین سالروز تولد استاد خلیل الله خلیلی، شاعر توانا و سخنور شهیر کشور به تاریخ هشتم عقرب سال روان، تجلیل دولتی صورت گرفت. در این همایش که از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ در شهر چاریکار ولایت پروان به راه انداخته شد، در آن برخی از رجال دولتی و رؤسای این وزارت حضور به هم رسانیده بودند، افزون بر رجال بلند پایهٔ دولتی، تعدادی از دانشمندان کشورهای تاجکستان و هندوستان که در سمینار رحمان بابا که روز قبل در شهر کابل تدویر یافته بود، دعوت شده بودند، اشتراک ورزیدند.

در این همایش تعدادی از باشندگان ولایت پروان و کاپیسا و رجال علمی و فرهنگی این ولایات اشتراک ورزیده بودند.

اما آنچه در این سمینار به عنوان کمبود احساس می گردید، عدم موجودیت استادان دانشگاه ها، نویسندگان و نهادهای علمی و فرهنگی و دوستان استاد و علاقه مندان او در این همایش بود. اگر تعدادی از طیف های مختلف ادبی، فرهنگی و علمی در این همایش دعوت می گردیدند نه تنها حق استاد ادا می گردید بلکه بر عظمت این همایش بیشتر افزوده می شد.

این محفل با خوانش پیام حامد کرزی رئیس کشور گشایش یافت و در این پیام، استاد خلیل الله خلیلی مرد اندیشه، هنر و از چهره های چند بعدی تاریخ معاصر کشور خوانده شده است.

آنچه رسانه ها در این همایش گزارش دادند، موجودیت شخصیت های دولتی و سخنرانی های آنها می باشد که به سایر چهره های علمی و ادبی، فرهنگی که در دانشگاه ها و سایر نهادهای علمی و فرهنگی مشغول کار و تحقیقند مجال سخنرانی کمتر داده شده است و تعدادی از شیفتگان استاد خلیلی در این همایش دعوت نشده بودند. هم چنان محفل مشابهی به روز هشتم عقرب بعد از ظهر در بالروم هوتل کانتینینتال برگزار گردیده بود. در این محفل پیشنهاد گردید که تا برخی از نهادهای علمی و فرهنگی و جاده ها به نام استاد مسما گردد.

به قول رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت پروان، یک شهرک مسکونی واقع جبل السراج و یک جاده به طول شش کیلو متر را که از جبل السراج به گلبهار منتهی می گردد، به نام استاد خلیل الله خلیلی نام گذاری می کنند.

استاد خلیلی استاد مسلم در حوزهٔ سرایش شعر بود، انواع شعر فارسی دری را تجربه کرده و در این زمینه ها طبع آزمایی نموده است. او نه تنها شاعر است، بلکه محقق، اندیشمند و تاریخ نگار نیز می باشد، که در همه این حوزه ها و زمینه ها، آثار گرانسنگ آفریده است. از قونیه تا بلخ، نی نامه، مزارات هرات و عیاری از خراسان که تاریخ را با شیوهٔ افسانه در آمیخته است از آثار جاویدان محسوب می شود.

استاد خلیلی از پیروان تمام عیار مولانا جلال الدین محمد بلخی است که در دیدار از تربت این مرد بزرگ، به شیوهٔ اقبال سخن می گوید و مکتب مولوی را مکتب نجات بخش می خواند. طوری که استاد خلیلی در سال ۱۳۴۶هـ در مزار حضرت مولانا چنین انشاد می کند که چند بیت از آن ارائه می گردد:

کودکی برخاست از ام البلاد
برتر از آبای علوی پانهاد
جاودانی جان وی این مثنویست
دم به دم این جان قدسی در نویست
مثنوی چون قلزم معراج اوست
این کتاب معرفت معراج اوست
این سخن ها می برد ما را چو موج
از حضیض ناتوانی سوی اوج
در جهان ما که شد راه بشر
در کثافات حوادث مستتر
مشعلی افروختند این رهروان
کز حقایق می دهد ما را نشان
تابد این مشعل چو مصباح نجات
تا ابد بر چار دیوار حیات

استاد خلیلی همچون مولانای بلخی می اندیشد، طوری که مرگ را موهبت الهی می خواند و آن را وسیلهٔ رسیدن انسان مهجور و محبوس در قفس زندگی این جهان به عالم لاهوت و آزادی ابدی می شمارد. طوری که مولانا می گوید:

تو مکن تهدیدم از کشتن که من
تشنهٔ زارم به خون خویشتن
این بدانم مرگ من در زندگی است
چون رهم زین زندگی پایندگی است

به همین گونه استاد خلیلی مرگ را وسیلهٔ رهایی از قفس زندگی می شناسد و آن را سبب رسیدن به حیات جاویدان می داند، طوری که گفته است:

مرگ متاعی که در آن نیست نزاعی
از ارث پدرها که بماند به پسرها

و یا:

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از آن نام جوست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

و یا:

به داغ نامرادی سوختم ای اشک طوفانی
به تنگ آمد دلم زین زندگی از مرگ جولانی

استاد خلیلی از چهره های سیاسی معاصر کشور است، او از مدرسه و مکتب آغاز کرد و در دانشگاه کابل، دانشکده ادبیات و علوم بشری از استادان نخستین این دانشگاه است که تجربه هایی بنیادین خود را در حوزهٔ ادبیات و تاریخ ادبیات به جا گذاشت. سال ها منشی مجلس وزراء بود، فرمان نوشت و دربار را با قلم و فهم ادبی و علمی اش زینت بخشید، باری به دنبال تأسیس حزب سیاسی رفت و خانه اش محل نشست و گفتمان های سیاسی و ادبی بود.

استاد خلیلی به عنوان سفیر و نمایندهٔ سیاسی افغانستان، در برخی از کشورهای اسلامی و عربی توظیف گردید. استاد خلیلی در حوزهٔ فرهنگی و علمی کشورهای اسلامی و منطقه چهرهٔ شناخته شده بود. طوری که دیوان غزلیات استاد در کشور ایران مجال چاپ یافته است، و دانشمندان دست اول این کشور بر دواوین شعری استاد تقریظ ها و تحسین ها نوشته اند.

استاد در زمان حیاتش با دانشمندان به نام کشور ایران چون سعید نفیسی، فروزانفر و شعراء همروزگارش در این کشور مکاتبه و مشاعره داشته است.

او در دوران جهاد مردم افغانستان، در کنار مجاهدین فرار گرفت و با زبان و قلم به مبارزه پرداخت و شعر را چون خنجر بران در برابر اشغالگران قرار داد، و شعر و مقاومت را رنگ و اعتبار بیشتر بخشید او به یاد وطن اشک می ریخت، و وقتی بر بادی وطن را به چشم سر می دید چنین ترانه سرداد:

ای وای وطن، وای وطن وای وطن، وای

و از بی وطنی خود در دیار هجرت نوا سر می داد. استاد خلیلی سنت شعر کهن فارسی دری یعنی غزل را تا آخرین زمان حیاتش پاسداری کرد و این میراث گرانسنگ را به باز ماندگان به میراث گذاشت

روحش شاد باد

از حـادثـه تـا عـاطـفـه

محمد نسیم فقیری

حادثۀ تروریستی ۱۵ عقرب در بغلان ده ها تن را به شهادت رساند، ده ها تن را به خاک و خون کشاند و صدها و هزاران تن را به سوگ و ماتم نشاند.

قربانیان این حادثه، شش تن از نمایندگان مردم در ولسی جرگه و محافظین آنها و تعداد زیادی از شاگردان و معلمین مکاتب و مردم محل اند که هنوز شمار دقیق شهداء و مجروحان اعلام نگردیده است، هنوز روشن نیست که این حادثۀ المناک با یک حملۀ انتحاری صورت پذیرفته یا بمبی از قبل جازسازی و از راه دور انفجار داده شده ویا حملۀ راکتی بوده و یا ...؟ هنوز معلوم نیست که چرا اجساد بعضی از شهداء با مرمی سوراخ سوراخ به نظر می آید و اگر فیری صورت گرفته، چرا و توسط چه کسانی؟ عاملین این حادثه کی یا کی ها اند؟ طالبان و افراد حکمتیار گفته اند - راست یا دروغ - که نه تنها در آن دست ندارند بلکه آنرا محکوم می نمایند. پس کی، چرا و چگونه؟

مردم می پرسند که این چگونه مراسم، دعوت، همایش، پذیرایی و یا اجتماعی بود که مهمانان همه حاضر ولی از میزبانان خبری نبود؟ احتمال دارد که در روزها و یا هفته های بعد، این سوال ها پاسخی بیابد و مراجع ذیصلاح و مسئوول جزئیات حادثه را

مردم می پرسند که این چگونه مراسم، دعوت، همایش، پذیرایی و یا اجتماعی بود که مهمانان همه حاضر ولی از میزبانان خبری نبود؟ احتمال دارد که در روزها و یا هفته های بعد، این سوال ها پاسخی بیابد و مراجع ذیصلاح و مسئوول جزئیات حادثه را به اطلاع همگان ــ که حق شان است ــ برسانند ولی این امکان نیز وجود دارد که مانند ده ها واقعۀ دیگر در کشور ما و یا کشورهای دیگر با گذشت زمان به فراموشی سپرده شود

به اطلاع همگان - که حق شان است - برسانند ولی این امکان نیز وجود دارد که مانند ده ها واقعۀ دیگر در کشور ما و یا کشورهای دیگر با گذشت زمان به فراموشی سپرده شود و این راز هم چنان راز و سر پوشیده باقی بماند.

ولسی جرگه بمناسبت این حادثۀ المناک سه روز عزای ملی اعلام نمود و به دنبال آن رئیس جمهور نیز سه روز ماتم ملی اعلان کرد و از رسانه های صوتی خواسته شد تا از پخش ساز و آواز احترازنمایند. قابل یاد آوری است که به دنبال مرگ محمد ظاهر شاه پادشاه سابق که در قانون اساسی کشور از آن به نام بابای ملت نام برده شده، نیز عزای ملی اعلام شده بود ولی در همان روز جنازه و بخاک سپاری نیز اکثر رسانه های صوتی و تصویری به پخش موسیقی می پرداختند و به این وسیله بیزاری خود را از پادشاه سابق و حکومت موجود نشان می دادند.

سخن از شخصیت ها و یا داوری در مورد آنان و یا نظام و حکومت شان نیست و هر افغان حق دارد که در مورد آن ابراز نظر و آنرا رد و یا نقد نماید، بلکه سخن از رعایت آداب و رسم و عرف جامعۀ افغانی است، آنانی که مخالف پادشاه سابق و طرز حکومت و ادارۀ او اند، می توانند و حد اقل در شش سال گذشته توانسته اند که هر چه در دل دارند، علیه او بگویند و بنویسند و این امکان را امروز و در آینده نیز خواهند داشت ولی بهتر بود تا در روز وفات و جنازه و فاتحۀ او حد اقل سکوت را رعایت می کردند و یا از پخش موسیقی اجتناب می نمودند.

هم چنین حادثۀ خونین و دردناک بغلان که نه تنها افغان ها بلکه مردم دلسوز و با احساس دنیا را متاثر ساخته است، شایسته بود که همۀ رسانه های یاد شده از پخش موسیقی خود داری می کردند که نکردند و معلوم نیست که چرا چنین شده ایم؟

آیا با تکرار انتحار و انفجار و شهادت هموطنان با این مصیبت ها عادت کرده ایم و دیگر احساس و روان ما را متأثر نمی سازد؟!

گفتند و شنیدیم ...

از حملات تاکتیکی تا عقب نشینی های تاکتیکی

در این اواخر همزمان با اعلام آمادگی های ناتو برای باز پس گرفتن مناطق از دست رفته، فعالیت های طالبان در ولایت فراه افزایش یافته و آنها ولسوالی های گلستان، خاک سفید و بکوا را متصرف شده اند. این در حالی است که فرماندهان ناتو و سخنگوی وزارت دفاع کشور مدعی اند که طالبان قدرت رویارویی با نیروهای دولتی و ناتو را از دست داده اند.

هر زمانی که ولسوالی یی از کنترل دولت خارج می شود، فرماندهان نظامی مدعی می شوند که دست به عقب نشینی تاکتیکی زده اند اما حقیقت این است که طالبان با درک نقاط ضعف در دفاع سربازان دولتی، با حمله و گرفتن ولسوالی ها، سلاح و مهمات و مواد غذایی به دست می آورند. این حملات تاکتیکی برای ادامهء فعالیت های آنان در موسم سرما بسیار مهم است.

گفته می شود نیروهای دولتی فاقد وسایل لازم برای دفاع از لسوالی ها و عملیات جنگی هستند. قبلا گفته می شد که نیروهای پلیس به خاطر نداشتن وسایل نقلیهء مناسب توان تحرک لازم را ندارند و با جیپ های روسی امکان تحرک سریع موجود نیست اما اکنون ما در کوچه ها و جاده ها شاهد رفت و آمد تعداد زیاد موتر های جدید رنجر پلیس هستیم که بی توجه وبی اعتنا به مقررات ترافیکی مشغول گشت وگذارند و افراد پلیس هم در مقایسه با هر زمان دیگر در طول تاریخ این کشور سلاح بهتر و لباس بهتر دارند. در مقابل، فیلم هایی که از طالبان در رسانه ها به نشر می رسد نشان می دهد که آنها بیشتر به سلاح سبک مسلح اند و برای حمله هم دو نفر از یک موتر سایکل استفاده می کنند. پس آنان در مقایسه با سربازان دولتی از چه برتری برخوردارند که می توانند ولسوالی ها را بگیرند و پلیس را مجبور به عقب نشینی تاکتیکی نمایند؟ آیا بهتر نیست که مقامات امنیتی به جای ارائهء بهانه های غیر قابل قبول، جواب این سؤال اساسی را جستجو نمایند؟

امتحان کانکور سال ۱۳۸٦

تکساری

تعداد شاملان امتحان کانکور سال ۱۳۸۶ به ۸۰۰۰۰ تن و یا بیشتر از آن میرسد. اما وزارت تحصیلات عالی قادر است تا ۱۵۹۲۵ تن آنانرا در دانشگاهها و مؤسسات تحصیلات عالی جذب نماید.

جدول پذیرش محصلان را این وزارت در سال ۱۳۸۶ اینگونه نشان می دهند:

مجموع پذیرش در دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلات عالی	۱۵۹۲۵
مجموع پذیرش در مؤسسات تعلیمات عالی و مسلکی	۱۱۹۵
مجموع پذیرش در مؤسسات تربیه معلم	۱۳۴۳۰
مجموع پذیرش در مدارس دینی	۸۵۰
مجموع پذیرش در مؤسسات متوسطۀ طبی	۲۰۰
مجموع عمومی	۳۱۵۹۶

هم اکنون در سطح کشور ۱۳ دانشگاه و شش مؤسسه تحصیلات عالی دولتی وجود دارد که نظر به ظرفیت و قدرت جذب آنها محصلان، در این مؤسسات معرفی می گردند.

با وجود آن که تعداد داوطلبان تحصیلات عالی در کشور، رقم بزرگی را تشکیل می دهد اما ظرفیت پذیرش در مؤسسات تحصیلات عالی نظر به محدودیت های موجود بالنسبه ثابت مانده است. علت این محدودیت ها را در وزارت تحصیلات عالی کمبود بودجه، سامان و وسایل آموزشی و نبود استادان مجرب و مسلکی می سازد در وزارت تحصیلات عالی سه نوع امتحان از فارغین صنف ۱۲ اخذ می گردد. یک امتحان عمومی که برای فارغان صنوف دوازدهم سال ۱۳۸۶ راه اندازی می شود، این امتحان به وقفه ها در ولایات و مراکز اخذ می گردد. دو دیگر امتحان متفرقه است و این امتحان برای کسانی است که در سال های قبل فرصت ورود به تحصیلات عالی را به دست نیاورده اند، این امتحان را سپری می نمایند، سه دیگر امتحان مسلکی که از فارغان مکاتب حرفه یی و مسلکی، مانند: مدارس علوم دینی، طبی، زراعتی وغیره اخذ می گردد و به فاکولته های معین نظر به ضرورت، کمیت و ظرفیت آن فاکولته ها بر اساس نمرات امتحان معرفی می گردند، آنچه در جذب محصلان در سال ۱۳۸۶ شاخص و متبارز می باشد، جذب بیشتر شاگردان به موسسۀ تربیۀ معلم است که بیشترین رقم را تشکیل می دهد. افزون بر دانشگاه های دولتی دانشگاه های کاردان، دانشگاه امریکایی، دانشگاه مولانا جلال الدین بلخی در مزار شریف از جانب وزارت تحصیلات عالی اجازه فعالیت یافته اند و قرار است، دانشگاه هایی شخصی دیگر، اجازۀ فعالیت را پیدا نمایند. آنچه برای محصلان جدید الشمول ظرف این سال ها رنج آور است، نبود خوابگاه ها برای آنان می باشد. و خوابگاه هایی جدید، در این سال های اخیر بنا نیافته است. کمیت دختران در دانشگاهها بیشتر گردیده است که عمدتا در دانشگاه های مرکز کابل، مزار شریف و ولایت هرات تجمع نموده اند. در اوضاع و شرایط کنونی کشور همه فارغان صنوف دوازدهم، به دنبال تحصیلات عالی، آن هم در پی شمول در دانشگاه ها می باشندکه این امر فشار را بالای وزارت تحصیلات عالی بیشتر ساخته است. باید فشار از این وزارت کاسته شود، حتمی نیست که هر فارغ صنف دوازده به دانشگاه ها راه یابد، بهتر خواهد بود که برخی از شاگردانی که به دانشگاه ها به مکاتب حرفه یی و مسلکی روآورند، تا برای خویش کاریابی نمایند، از سوی دیگر وزارت تحصیلات عالی، با این بودجۀ ناچیز خویش، قادرنیست به کمیت محصلان در تحصیلات عالی بیفزاید، قبل از همه این وزارت به ظرفیت سازی نیاز دارد تا بتواند شمار بیشتر فارغان لیسه ها را جهت آموزش عالی جذب کند.

امتحان عمومی امسال در مرکز ولایات اخذ می گردد و افزون بر مراکز ولایات برای فارغان صنوف دوازدهم برخی از مناطق دور افتاده و دشوار گذر مانند ولسوالی شغنان ولایت بدخشان، حوزۀ جداگانه یی در نظر گرفته شده است، زیرا نسبت دشوار گذار بودن این مناطق که شاگردان نمی توانند به مرکز ولایت غرض امتحان کانکور به وقت معین آن حاضر گردند، این وزارت هیئتی را همه ساله به این مناطق می فرستد، تا از متقاضیان آن ها به تحصیلات عالی امتحان اخذ نماید.

شهید سید مصطفی کاظمی با تلویزیون نور ...

که در داخل از سوی این کارخانه ها تولید می شود. همین باعث می شود که این کوکاکولا و یا نوشابه ها دیگر نابود شود. این شرکت فریاد خود را به گوش رئیس جمهور افغانستان رساند که ما مشکل داریم رئیس جمهور پس از چند سال دستور داد که تکس کوکاکولا های خارجی یا نوشابه های خارجی را بالا ببرند و او بر حق بود ولی IMF در برابر رئیس جمهور ایستاد شد که تو این حق را نداری پس معلوم می شود که پالیسی های ما چقدر دچارمشکل بوده است.

ما این را نقد می کنیم که نحوۀ پالیسی های این مؤسسات بین المللی در داخل افغانستان ما را به اقتصاد بازار نمی رساند. ما می خواهیم به اقتصاد بازار برسیم اما نه از این راه، ما به فرصت ضرورت داریم تا راه هایی را دنبال کنیم که به اقتصاد بازار برسیم. این عیب از اقتصاد بازار نیست بلکه ما دقیقاً در نحوۀ پالیسی های خود مشکل داریم که پالیسی های ما به نفع اقتصاد ملی افغانستان نیست.

این نوع کارهای ما قبل از این به عنوان عملکردهای امپریالیستی مطرح می شد آیا این همان است؟

نه اصلاً، این یک [که من می گویم] تفکرات بلندپروزانۀ تئوریک است یعنی یک مشاور را صندوق بین المللی پول استخدام نموده است که برو در افغانستان کارکن. این مشاور تمام تئوری های صندوق بین المللی پول را در جیب خود کرده و آمده است و می خواهد که همان تئوری ها را در داخل افغانستان عملی بکند آن مشاور نه محیط را می شناسد و نه شرایط را، آن ها نمی توانند کار بکنند ما در این مقطع در حقیقت به معیارهای تئوریک بین المللی ضرورت نداریم بلکه به پالیسی های انعطاف پذیرضرورت داریم دراین جا وقت آن است که رئیس جمهور افغانستان با این مشاورین دربیفتد این مسائل را باید با دونرها و اشخاص اول مطرح بکنندکه ما در افغانستان این مشکلات را داریم لطفاً مشاورین خود را بگویید که کمی خود را گوشه کنند تا ما پالیسی های انعطاف پذیر را در افغانستان پیاده کنیم تا یک کمی خون در بدن افغانستان بیایدکه بعداً ما خود را با پالیسی های بین المللی برابر کنیم قبل از این ما با پالیسی های بین المللی برابر نیستیم.

پس دراین جا ما گفته می توانیم که ما میان واقعیت های افغانستان ومیان تئوری های بلند پروازانۀ جهان نمی توانیم تناسب ایجادکنیم ما می توانیم هم جهان را داشته باشیم وهم منافع ملی خود را داشته باشیم و هم اقتصاد بازار را، این را من با صراحت می توانم اثبات کنم.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و پنجم شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۸٦هـ ش ۲۹ شوال المکرم ۱٤۲۸ هـ ق 09 November, 2007

گفتند و شنیدیم

ابوبکر سبزوار

پروندهٔ پناهندگی از طریق دشمنی با اسلام

ماجرای چاپ کتابی با عنوان قرآن پاک به زبان فارسی به وسیلهٔ غوث زلمی و قاری مشتاق احمد موجب خشم مردم مسلمان افغانستان گردید. این کتاب قبلا به وسیلهٔ شخصی بنام بختیاری نژاد در امریکا به نشر رسیده بود.

مدتی قبل غوث زلمی ادعا کرد که در زیارت تمیم انصار (رح) شخصی به صورت مرموزی یک جلد قرآن مجید قلمی را به وی داد و او همراه با امام مسجد تمیم انصار قصد دارند که این قرآن مجید را چاپ کنند. او این مطلب را طوری بر زبان آورد که گویی فرشته یی وی را برای این کار برگزیده است! اما پس از نشر مشخص شد که این حرف وی دروغی بیش نبوده است.

در مورد غوث زلمی این نکته واضح است که وی چند سال قبل به منظور پناهندگی خود را به اروپا رسانید اما با وجود تلاش های فراوان موفق به دریافت حق پناهندگی نشد. وی به افغانستان بازگشت و مترصد فرصت بود تا راهی برای قبول شدن در خارج بیابد. اکنون وی با دست زدن به این کار، کیس قبول شدن به دست آورده است!

در ماجرای دیگر میر حسام الدین برومند سکرتر اول سفارت افغانستان در آلمان در مراسمی به مناسبت بزرگداشت از روز استقلال کشور در سفارت افغانستان، از سفیر اسرائیل برای شرکت در این محفل دعوت به عمل آورد. شرکت سفیر اسرائیل در این محفل موجب اعتراضاتی گردید و وزارت خارجه مجبور شد تا برومند را از کار برکنار و به کابل فراخواند اما وی که بهانهٔ خوبی برای پناهنده شدن یافته بود از بازگشت به افغانستان خودداری ورزید و اکنون با وساطت سفیر اسرائیل در آلمان مجال بسیار مناسب برای پناهنده شدن در اروپا یافته است. برومند در دوران حاکمیت طالبان از کسانی بود که به خاطر سابقه اش در حزب دموکراتیک خلق از وزارت خارجه منفک گردیده بود که با سقوط طالبان به این وزارت بازگشت.

انتقام از غیرنظامیان

ویلیام استرلند فرمانده نیروهای امریکا در ولایت کنر خطاب به مردم ولسوالی مانوگی این ولایت سخنانی بر زبان آورد که در تاریخ خواهد ماند. وی خطاب به جمعی از ریش سفیدان محل گفت که اگر به سربازان امریکایی در این ولسوالی آسیبی وارد آید، در هر خانهٔ شما ناله و فریاد غم طنین خواهد انداخت. جان شما و مال شما در امان نخواهد بود. به عبارهٔ دیگر ما در انتقام از حملات طالبان، خانه های شما را ویران می کنیم و شما و فرزندان تان را می کشیم.

جواب ریش سفیدان محل به سخنان این فرمانده شجاع این بود که مدت هاست از خانه های ما فریاد و نالهٔ غم برمی خیزد. وقتی نیروهای بیش از سی کشور با این همه ساز و سامان جنگی قادر به مهار کردن حملات طالبان نیستند، از ما مردم بی سلاح چه بر می آید؟

یک فرمانده دیگر امریکایی در کابل در عکس العمل به این سخنان فقط گفت که فرمانده استرلند در انتخاب کلمات اشتباه کرده است منظور وی گرفتن انتقام از غیرنظامیان نبوده است. نیروهای امریکایی برای کمک به مردم افغانستان آمده اند.

اما سخنان ویلیام استرلند به یک سؤال که تاکنون بی جواب مانده بود، جواب داد. وی راز کشته شدن غیر نظامیان به دست نیروهای خارجی در افغانستان را فاش کرد. مساله یی که رئیس جمهور کرزی بارها به آن اعتراض نموده ولی گوش شنوایی برای آن اعتراض وجود نداشته است.

ادامه در ص۷

نیویورک تایمز:

دولت آمریکا در حال بررسی طرح تعطیلی گوانتانامو است



روزنامه‌ی نیویورک تایمز در شمارهٔ ۱۳ عقرب روز یکشنبهٔ خویش نوشت: دولت آمریکا درصدد است بازداشتگاه گوانتانامو در کوبا را تعطیل کرده و زندانیان در بند آن را از حقوق به مراتب چشمگیرتری برخوردار سازد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، روزنامهٔ نیویورک تایمز با استناد به اظهارات برخی مقامات مطلع از مذاکرات در خصوص بستن زندان گوانتانامو نوشت که در طرح برچیدن این بازداشتگاه، انتقال اغلب زندانیان به ایالات متحده درخواست شده است.

بر اساس یکی از پیشنهاداتی که در دست بررسی است، شیوهٔ بازداشت درست و صحیح مظنونان با اعطای حق برخورداری از نمایندهٔ حقوقی در جلسات استماع قضایی و اعطای اختیارات لازم به قضات دادگاه فدرال و نه افسران نظامی جهت تصمیمگیری در مورد بازداشت زندانیان به کلی مورد تجدید نظر و اصلاح قرار خواهد گرفت.

نیویورک تایمز هم چنین گزارش داد: این اقدامات و طرح ها در صورت تعطیل شدن بازداشتگاه گوانتانامو رکن لازم و ضروری به شمار می‌آیند و بنا به گفتهٔ برخی مقامات دولت آمریکا انتقال زندانیان به خاک آمریکا مستلزم آن است که مظنونان در بند از مصونیت بیشتری برخوردار شوند.

روزنامهٔ نیویورک به نقل از یک مقام ارشد واشنگتن نوشت: اگر قرار است زندانیان به ایالات متحده آورده شوند باید به اهمیت این مسأله واقف بود که به دلایل سیاسی لازم است روش‌ها و شیوه‌هایی به مراتب محکم‌تری در قیاس با آنچه در حال حاضر در مورد بازداشت شدگان در گوانتانامو اعمال می‌شود، اتخاذ شود. این در حالی است که در مقطع کنونی ارتش آمریکا به تنهایی از قدرت و اختیارات لازم جهت بازداشت مظنونان و طول مدت حبس افراد برخوردار می‌باشد.

گفتنی است که سایت خبری بی بی سی به نقل از اعلامیهٔ منتشرهٔ وزارت دفاع امریکا از انتقال هشت تن زندانیان افغانستان از بازداشتگاه گوانتانامو به این کشور خبر داده است. به گفتهٔ مسؤولان وزارت دفاع امریکا این گروه از زندانیان که به اتهام فعالیت های تروریستی در این بازداشتگاه به سر می برند، پس از انجام بررسی های جامع، قرار شد از گوانتانامو انتقال یابند و این اقدام نشانگر آن است که امریکا تمایل ندارد زندانیان را بیش از حد ضرورت نگهداری کند.

بنا بر اظهارات مسؤولان وزارت دفاع افغانستان اکنون حدود سیصد و بیست زندانی دیگر در گوانتانامو به سر می برند که قبلا حدود چهارصد و پنجاه تن از آنان از سال ۲۰۰۲ تاکنون از انجا منتقل شده اند.

در مراسم تشییع و تدفین وکیلان شهید حادثهٔ ۱۵ عقرب بغلان ...

از فرزندان مظلوم بغلان که در این حادثهٔ خونین و رنگین شهید شدند همه شهدایی اند که از سوی پروردگار به شهادت انتخاب شده اند. خداوند می فرماید: (**ولیتخذ منکم شهداء**)، هرکس به این مقام نمی رسد این ها از اعضای ولسی جرگه از جملهٔ فرزندان صادق این سرزمین بودند که به خاطر ارزیابی و بررسی وضعیت اقتصادی کشور و همکاری با حکومت یک سلسله تلاش هایی را به راه انداخته بودند به هرات رفتند و از هرات خواستند به شمال کشور بروند و در آن جا اوضاع اقتصادی را بررسی کنند، مشوره ها و پیشنهادهای معقول و سازندهٔ خود را به دستگاه اجرایی تقدیم کنند، اما نمی دانستند که این سفر آخرین سفر آنهاست که به لقاء الله می پیوندند. این ها به مقام بزرگ شهادت رسیدند یقیناً مطابق به احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم کسی که مظلومانه کشته می شود او شهید است (**ومن قتل دون دمه فهو شهید و من قتل دون ماله فهو شهید و من قتل دون عرضه فهو شهید**) هر کس که مظلومانه کشته شود او شهیداست. این ها و آن جوانان ولایت بغلان که به درجهٔ شهادت نایل شدند به ملت بزرگ افغانستان، امت مجاهد و وطن دوست مربوط هستنداین ها نه تنها امروز در راه دفاع از وطن شان در انتظار شهادت بودند بلکه در سنگرهای پر غرور و پر افتخار دوره های جهاد و مقاومت هم در انتظار بودند که شاید امروز و یا فردا شهید شوند. به روان پاک همهٔ این ها دعا می کنم.

و افزودند: تا جایی که به ما مربوط است چند مطلب را بیان می دارم:

– این شهدای ما مظهر وحدت و همبستگی ملی بودند درمیان این شهدای ما پشتون، هزاره، تاجیک، شیعه و سنی همه وجود دارند افغانستان آخرین مظهر وحدت و یکپارچگی را نشان داد در شرایط کنونی که شهدای ما هم مظهر وحدت بودند، همهٔ ما بکوشیم که وحدت و یکپارچگی کشور حفظ شود.

یقیناً بگو مگوهایی زیادی است اما تا زمانی که حقیقت روشن نشود باید بگو مگوها را کنار بگذاریم و دستگاه های امنیتی کشور ما به جستجوی حقیقت یابی بوده باشند، یقیناً قاتل و جنایت کار حتماً به دست می آید. من یقین دارم که در اثر تلاش و در اثر بررسی دقیق عناصر توطئه گر و قاتل و عناصر تروریست و جنایت کار که در کشورما دست به اعمال خائنانهٔ تروریستی می زنند یک روز روشن می شوند به این اساس همه باید منتظر بوده باشیم که نتیجهٔ این تحقیق روشن شود تا در اثر آن هر حکمی که کرده شود بر اساس یک دلیل شفاف باشد یقیناً چنین حکمی صورت می گیرد.

در ارتباط به ادامهٔ راه این شهدای بزرگ باید عرض کنم که پارلمان افغانستان یقیناً راه این شهدا را ادامه خواهد داد و در ارتباط به خانواده های این شهداء پیشنهاد ما این است که دولت در مورد همکاری و تعاون با خانواده های شهدا تصمیم بگیرد. در اخیر باز هم به روان پاک همهٔ این شهداء دعا می کنم که روح شان شاد و راه شان پر رهرو باد.

محمد یونس قانونی در این مراسم گفت: در شهادت این نمایندگان عزیز یک رمز خاص وجود دارد، آنان برای خدمت گزاردن به مردم و بررسی اوضاع اقتصادی به ولایت بغلان سفر کرده بودند و آنان در راه خدمت به خلق الله شهید شدند.

قانونی افزود: این شهیدان وحدت و یک پارچگی شیعیان و سنیان را نشان می دهد و آنان یک بار دیگر اقوام و پیروان مذاهب را پیوند زدند.

در اخیر حضرت صبغت الله مجددی سخنرانی کرد و این حادثه را کار دشمنان مردم افغانستان خواهند و گفت دشمنان مردم افغانستان با دست زدن به وحشت و ترور می خواهند شخصیت های دلسوز افغانستان را از راهی که انتخاب کرده اند باز گردانند ولی باید آنان بدانند که مردم به این گونه اعمال وحشیانه تسلیم نمی شوند.

کتاب" قرآن پاک" و تحریفی در...

تمدن و فرهنگ جهانی سازگاری ندارد به گونه یی ترجمه شود که مخالف ارزش های این تمدن و فرهنگ تصور نشود و نیز در این ترجمه متن آیات به زبان عربی نیامده است و ما ترجمهٔ قرآن را نمی توانیم قرآن بنامیم چون به قول علما " قرآن نامی برای لفظ و معنی با هم است". و متن قرآن به دلیل معجز بودن لفظ و معنای آن در دید بسیاری از دانشمندان ترجمه بردارنیست. و آنانی که ترجمهٔ قرآن کریم را جایز دانسته اند شروطی را وضع کرده اند که هرکس نمی تواند به آسانی واجد آنها شود و به ترجمهٔ قرآنکریم، ترجمهٔ معانی و مفاهیم قرآنکریم اطلاق کرده اند و نه ترجمهٔ قرآن کریم.

نقد در مورد این کتاب به بررسی کارشناسانهٔ آن نیاز دارد اما آنچه مسلم است این است که اغراض تحریف در معانی و مفاهیمی از آیات کتاب مقدس مسلمانان بی تردید مقصود مؤلف بوده است و به گمان غالب که غوث زلمی هم در این کار بی غرض نبوده است. گفته می شود غوث زلمی که یک ژورنالیست بسیار کم سواد است سالیانی تلاش کرده بود تا پناهندگی در یکی از کشورهای غربی را به دست بیاورد ولی موفق نشده بود. شاید او با این کارخواسته است به این آرزو نایل شود. اگراو چنین قصدی نداشت به این کار مبادرت نمی کرد چون لااقل این را می داند داوری دربارهٔ ترجمهٔ قرآن کریم کارهر بی سوادی مانند او نیست.

برخی از تحلیلگران براین باورند که به احتمال قوی غوث زلمی مانند عبدالرحمان وسیله یی خوب برای پناهنده شدن به غرب به دست آورده است.

دیده شود که حکومت آیا با غوث زلمی و عاملان این گستاخی بزرگ در برابر قرآنکریم مجدانه برخورد می کند یا تحت عوامل و شرایط حاضر و عنوان های آزادی بیان و عقیده راه فرار او را مساعد می کند و راه توهین به مقدسات اسلامی را برای دیگر بی ادبان و گستاخان باز می گذارد.